

مطالبات قومی در ایران بر مدار عدالت و توسعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰

کامیل احمدی (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۲

چکیده

تنوعات هویتی / قومیتی ایران معاصر با رشد فرایندهای جهانی‌شدن همراه شده و مناقشات بین‌قومی را رقم زده است که در جهت رفع تبعیض و نابرابری‌ها در پی نیل به توسعه اجتماعی به هویت‌خواهی و عدالت‌طلبی گرایش‌دارد، موضوعی که زمینه مطالعه این تحقیق در بین فارس‌ها، ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، و بلوچ‌های ایران واقع شده است. هویت‌های اجتماعی ایرانی از سیطره عناصر هویت فارسی بر ارکان خویش ناراضی‌اند و وضعیت تقلیل‌یافته هویت تاریخی ایرانی را عادلانه و در راستای توسعه هویت‌های جمعی نمی‌دانند. این تحقیق با عنوان "از مرز تا مرز" در ۱۳ استان ایران با روش کیفی تلفیقی (GT و پیمایش) و ابزار مصاحبه عمیق، مستندات کتابخانه‌ای، و پرسشنامه باز، داده‌ها را در حوزه‌های «هویت دینی و هویت ملی (تعامل یا تقابل)»، «مرزهای فرهنگی بین‌قومی»، «بن‌بست جنبش‌های قومی و ملی»، «حذف فرهنگ‌ها»، «رویکرد صلح‌مدار برای عبور از بحران»، استخراج و دسته‌بندی کرده است و به یک مدل مفهومی دست یافته است که در آن، عوامل اصلی (اقتصادی و ایدئولوژیک)، عوامل مداخله‌گر (رسانه‌ها و سبک زندگی)، و عوامل زمینه‌ای (پارامترهای قانونی، فرهنگی و سوءمدیریت) پدیده‌محوری (مطالبه عدالت / گسست اجتماعی) شکل گرفته است و کنش راهبردی (کنش صلح‌آمیز، پذیرش وضعیت موجود، و تعامل دولت و ملت) و پیامدهای آن (ثبات و زوال سرمایه اجتماعی) ارائه شده است. کلیدواژه: ایران، هویت قومی، هویت ملی ایرانی، فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، توسعه، عدالت

^۱گروه مردم‌شناسی اجتماعی، دانشگاه کنت، کنت، انگلستان

ایران کشوری متکثرالهویه است و ناتوانی دولت‌های معاصر در ایجاد توسعه اجتماعی و اعمال عادلانه سیاست اجتماعی همگرایی یا واگرایی قومی را در رابطه با انسجام اجتماعی و وفاق اجتماعی کلیت ایران برجسته کرده است موضوعی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، وجوه و جوانبی متفاوت از گذشته یافته و مناقشات متعددی را ایجاد کرده است.

مناقشات موجود در بین هویت‌های جمعی موجود در ایران معاصر بر محور احترام به تمایزها و تفاوت‌های هویتی قرار دارد. به‌واقع از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، فرایندهای جهانی شدن (رشد و گسترش روزافزون رسانه‌ها، رشد آگاهی‌های هویتی، و امکان بازنمایی آن‌ها) در کنار منابع سنتی هویت اجتماعی (نژاد، دین، مذهب، و ملیت)، هویت‌خواهی‌های نوین مبتنی بر جنسیت، گرایش‌های جنسی، سبک زندگی، گروه‌های شبه‌دینی، و دیگر عوامل، تقاضای داشته‌اند که به رسمیت شناخته شوند.

با وجود چنین تکثرات هویتی‌ای، گفتمان غالب هویتی معاصر در جهت یکسان‌سازی هویتی قرار گرفته است که توانایی پذیرش تنوعات موجود را ازدست داده است، امری که به‌بهبانۀ حفظ انسجام و امنیت ملی و یکپارچگی سیاسی کشور، خود، به عمیق‌تر شدن شکاف بین‌قومی و بین قومیت و حاکمیت انجامیده است و ظهور جنبش‌ها و گروه‌های هویت‌طلب سیاسی را موجب شده است. این تحقیق با تمرکز بر پنج هویت جامع ایرانی، با استفاده از روش کیفی و تلفیقی در بین خواص و عوام گروه‌های قومی جوانب موضوع را کاویده است و بافت موزاییکی جامعه ایران، در کنار اهمیت فزاینده و پلیدار اجتماعات قومی در تکوین و تحکیم انسجام اجتماعی، توجه به مفاهیم اساسی این تحقیق، یعنی عدالت و توسعه، را برجسته‌تر کرده است که این موضوع در پیوند مستمر با چگونگی و چرایی هویت جمعی اقوام در کشور قرار دارد.

روحیه حاکم بر جوامع انسانی معاصر دموکراسی‌خواه و توسعه‌طلب است و این ویژگی‌ها در جوامع چندفرهنگی برجستگی وافرتری دارد، به‌گونه‌ای که علاوه بر ایجاب‌های جهانی آن، الزامات اکیدی در مباحث بین‌قومی و روابط گروه‌های اجتماعی مذکور با دولت یافته است.

میدان تحقیق

شاخه‌ای از اقوام آریایی که به سمت ایران مهاجرت کردند، نخست در جنوب روسیه، در اواخر نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد، به تدریج وارد فلات ایران شدند (صنیع اجلال، ۱۳۸۴، ص ۵۵) و از آن زمان، فلات ایران همیشه محلّ تاخت و تاز اقوام مختلف بوده است. برخی از متفکران ناسیونالیست^۱ اعراب را نیز به‌خاطر ویرانگری‌هایی که پس از حمله به ایران به‌بار آورده‌اند نکوهش کرده‌اند (بیگدلو، ۱۳۸۰)، ولی از نظر برخی از محققان و تاریخ‌نگاران، عناصر هویت ایرانی واجد چنان قدرت فرهنگی بوده است که باوجود تنوعات و تکثرات هویتی — فرهنگی درونی و حملات برون‌هویتی، توانسته است زنده و پویا بماند و هویت ایرانی هنوز به تنوعات و تکثراتی اشاره دارد که به

۱. همچون آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، صادق هدایت، ملک‌الشعرا بهار، و ...

انواع گفتمان‌های حاضر در ذیل این هویت تعلق دارند. تعبیر چهل‌تکه از تعبیر قابل‌مصدیقی است که برای بیان وضع هویتی ایران امروزی می‌توان به‌کار برد (شایگان، ۱۳۸۱ و ۱۳۷۸). مفهوم تاریخی هویت ایرانی^۱ در نهضت‌های قومی، سیاسی، و دینی دوران ساسانیان شکل گرفت و در دوران اسلامی، با فرازونشیب‌هایی پایدار ماند و در عصر صفوی، تولدی دیگر یافت و در عصر جدید، به‌صورت هویت ملی ایران متجلی شد (اشرف، ۱۳۷۸) و می‌توان گفت که امروزه از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی، و غربی تأثیر پذیرفته است (کچوئیان، ۱۳۸۷).

امروزه در ایران، هویت‌های جمعی مختلف لر، بلوچ، ترکمن، ترک، عرب، کرد، و فارس ساکن‌اند و می‌توان اذعان نمود که تقریباً بیشتر این اقوام در مناطق مرزی مسکون‌اند و پیوندهایی فرهنگی و مذهبی با اقوام کشورهای همسایه دارند که ناهمگنی‌های مختلف قومی، نژادی، زبانی، و مذهبی ایجاد نموده است که امروزه به کانون‌های بحران هویت ملی بدل شده‌اند و گروه‌های قومی در کشورهای هم‌جوار، از جمله عرب‌ها و کردها در عراق، آذری‌ها در جمهوری آذربایجان، و بلوچ‌ها در پاکستان، می‌توانند به‌عنوان کانون‌های ایجاد تنش و بحران مطرح باشند (فولر، ۱۳۷۲).

درعین رسمیت زبان فارسی، هریک از هویت‌های جمعی ایرانی نیز واجد زبان و گویش و لهجه‌های متنوعی‌اند و از نظر دینی نیز با رسمیت‌بخشی مذهب شیعه، ادیان، شعب، و مذاهب دینی در بین اقوام در جوار تشابهات مختلف در این حوزه‌ها وجود دارد (یوسفی، ۱۳۸۰، ص ۱۷)^۲. بر همین اساس، قانون‌گذار، برای تسهیل تداوم زیست بین‌فرهنگی، اصولی را در راستای قبول تفاوت‌های فرهنگی در قانون اساسی گنجانده است، چنان‌که اصل پانزدهم قانون اساسی^۳ بر امکان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در کنار زبان فارسی تصریح دارد و اصول هفتم و شصت و چهارم تا یک‌صد و ششم به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به حقوق اقوام و اقلیت‌ها اشاره دارد. همچنین در اصول بیست و چهارم و بیست و ششم نیز به آزادی تشکیل «احزاب و جمعیت‌ها» و آزادی نشریات و مطبوعات اشاره شده است.

گروه‌های اجتماعی در ایران در طول تاریخ معمولاً زندگی مسالمت‌آمیز و کم‌تنشی در کنار یکدیگر داشته‌اند، اما پس از ظهور دولت — ملت و گسترش جنبش‌های هویت‌خواهانه در جهان از یک طرف، و به‌حاشیه راندن و ایجاد تبعیض‌های قومی از جانب اقوام مسلط از طرف دیگر، تنش‌هایی بین آن‌ها به‌وجود آمده است. در این پژوهش، پنج هویت جمعی فارس، ترک، کرد، عرب، و بلوچ بررسی شده‌اند.

بلوچ

بلوچ‌ها مسلمان سنی مذهب (حنفی)‌اند و دارای اقلیت شیعه دوازده‌امامی‌اند که در جنوب شرقی ایران ساکن و دارای ریشه آریایی‌اند؛ با تشدید رقابت بین انگلستان و روسیه، محل سکونتشان بین کشورهای ایران،

1. Iranian identity

۲. در این باره می‌توان به اصول اول، سوم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، پانزدهم، شانزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و ششم، سی و هفتم، و سی و هشتم قانون اساسی اشاره کرد.
۳. «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتاب‌های درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های مادری در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.»

هند، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است^۱ (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۱).

روابط بلوچ‌ها با دولت‌های مرکزی همواره آمیخته با تنش بوده است و در واقع سیاست‌های دولت‌های مختلف باعث به‌حاشیه رانده شدن آن‌ها شده است. یکی از عواملی تنش‌زای آن‌ها با دولت‌های مرکزی شباهت فرهنگی آن‌ها با ساکنان کشور همسایه است که پتانسیل خودمختاری‌طلبی را ایجاد نموده است (مظفری، ۱۳۹۱).

از آن‌جا که زبان بلوچی در کشورهای مختلفی رواج دارد، از همان ابتدای طبقه‌بندی این زبان، میان زبان‌شناسان اتفاق‌نظری در این باره وجود نداشته است. بنابراین طبقه‌بندی‌های مختلفی برای آن وجود دارد. برای مثال، برخی گفته‌اند «بلوچی شمالی و بلوچی جنوبی» و برخی دیگر گفته‌اند «بلوچی شرقی و غربی» و برخی هم — که جدیداً این نظر را مطرح کرده‌اند — می‌گویند بلوچی به سه دسته شرقی، غربی، و جنوبی تقسیم می‌شود. اما اگر بخواهیم این تقسیم‌های کمی پیچیده را کنار بگذاریم و به مهم‌ترین و در واقع شناخته‌ترین گویش‌های بلوچی اشاره کنیم، باید به گویش رخشانی اشاره کنیم که از پرگوینده‌ترین گویش‌های بلوچی است و در ایران، پاکستان، افغانستان، و ترکمنستان گویشور دارد (طامه، ۱۳۹۶).

همه مردم بلوچ مسلمان یا جزو اکثریت مسلمانان سنی حنفی یا اقلیت شیعه دوازده‌امامی‌اند و فرقه و مذهب و دین دیگری در بین آنان وجود ندارد. پوشاک سوزن‌دوزی از جمله آثار فرهنگی و محصولات هنری زنان بلوچ است که شهرت بسزایی دارد.

ترک / آذری

این گروه در همجواری جمهوری آذربایجان واجد ریشه زبانی مشترک با ترکیه‌لند و ادعای وحدت دو آذربایجان و پیوند قلمرو دو سوی رود ارس همچون رؤیایی ملی برای پان‌ترکیسم از دوره شوروی متداول شده است. بیشتر متکلمان زبان ترکی آذربایجان در شمال‌غرب کشور و در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، و قزوین ساکن هستند.

بیشتر مردمان ترک‌زبان ساکن ایران به گویش ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند و البته ترکی خراسانی نیز گویشورانی در ایران دارد. بیشتر مردم آذری / ترک در ایران مسلمان و پیرو اهل تشیع‌اند. البته در میان آذری‌ها نیز پیروانی از آیین اهل حق وجود دارد.

آذری‌ها / ترک‌ها علاوه بر پای‌بندی به آیین‌های ملی و مذهبی، در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی آداب مخصوص به خود را حفظ کرده‌اند و در بعضی از موارد، مراسم و آیین‌های رایج بینشان زبانزد ملی یافته است، چنان‌که دسته‌جات عزاداری حسینیه اعظم زنجان، تبریز، ارومیه، و اردبیل از مشهورترین دسته‌های سوگواری اهل بیت در بین ایرانیان آذری در ماه محرم به‌شمار می‌رود. همچنین مراسمی چون تشت‌گذاری، شبیه‌خوانی، شاه‌حسین‌گویان، سینه‌زنی، و زنجیرزنی از آداب و رسوم رایج در بین آنان است و میراثی و نوحه‌ها و روضه‌ها به زبان ترکی خوانده می‌شود. آیین‌های عزاداری بازار تاریخی تبریز نیز ثبت ملی شده

۱. امروزه بیش از ۱/۳ میلیون نفر از بلوچ‌های ایرانی در استان سیستان و بلوچستان و سایر استان‌های ایران به‌سر می‌برند.

است. علاوه بر این، موسیقی آذربایجانی نیز بخش مهمی از هویت فرهنگی این قوم محسوب می‌شود و هنرمندان آذربایجانی با خلاقیت خود موسیقی منحصر به فردی را آفریده‌اند و کسانی که این نوع موسیقی را به همراه سروده‌های خود به زبان ترکی آذربایجانی می‌خوانند عاشیق خوانده می‌شوند. عاشیق‌ها در وصف آذربایجان و دل‌آوری‌های بزرگان آن، در مراسم جشن و عزاداری، سروده‌های زیبایی را به همراه موسیقی آذربایجانی می‌خوانند و مورد توجه مردم قرار می‌گیرند. لباس سنتی آذربایجانی از نشانه‌های خاص آذری‌هاست که در پی فرایندهای طولانی فرهنگ و دین و دیگر عوامل مردم آذری پدید آمده است.

فارس (فارس زبان‌ها)

فارس‌ها بزرگ‌ترین قومیت ایران‌اند که عمدتاً ساکن شهرهای مرکز ایران و واجد غلبه سیاسی در ایران هستند و به تعبیری، به واسطه عناصر هویت خویش همچون زبان (فارسی)، مذهب (تشیع)، و دیگر مؤلفه‌ها، بر سایر اقوام مسلط شده‌اند. بیشتر فارس‌زبانان ایران پیرو مذهب تشیع دوازده امامی‌اند، اما در برخی مناطق مرزی ایران، پیروان تسنن فارس‌زبان نیز سکونت دارند.

فارس‌ها عمدتاً ساکنان شهرهای بزرگ ایران‌اند و از نظر فرهنگی، واجد حوزه‌هایی بسیار فراتر از ایران هستند. زبان فارسی از زبان‌های هندواروپایی است و مردم در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، و ازبکستان به آن سخن می‌گویند و در واقع زبان رسمی کشورهای ایران و تاجیکستان و یکی از دو زبان رسمی افغانستان (در کنار پشتو) و زبان رسمی کشور هندوستان (تا پیش از ورود استعمار انگلیس) بوده است.

کرد

کردها پس از عرب‌ها، فارس‌ها، و ترک‌ها بزرگ‌ترین بلوک قومی در خاورمیانه به‌شمار می‌آیند (Olson, 2003, p. 6). کردها، به‌طور کلی، در محدوده مرزی چهار کشور ایران، عراق، سوریه، و ترکیه سکونت دارند.

زبان کردی یکی از شاخه‌های زبان هندواروپایی است که با زبان‌هایی مانند آستی، افغانی، فارسی، تاجیکی، تاتی و تالشی، و ... و با زبان‌های باستانی، اوستایی، سغدی، خوارزمی، اسکیتی، و بسیاری دیگر هم‌خانواده می‌باشد (دیاکونف، ۱۳۸۳، ص ۴۳۹). این زبان ایرانی و متعلق به گروه زبان‌های شمال‌غربی یا جنوب‌غربی این خانواده است (بروین‌سن، ۱۳۸۳، ص ۳۵) و لهجه‌های گرمانجی شمالی، گرمانجی میانی، گرمانجی جنوبی، گورانی، و زازایی در گستره جغرافیایی آن‌ها دیده می‌شود.

عباس ولی و دیگران (۱۳۹۸) توصیف می‌کنند که هویت کردی در تفاوت‌هایی متجلی می‌شود که هویت حاکم را تعریف می‌کند. این هویت با دلالت نکردن دلالت می‌کند و با غیبت حضور دارد و آن را نوعی سوژه‌مندی بدون داشتن شرایط امکان بازنمایی / دلالت^۱ در تاریخ و سیاست می‌داند. در بین کردها، از هر دو مذهب شیعه و سنی وجود دارد و اگر مناطق کردنشین ایران را به دو پهنه مذهبی تقسیم کنیم، می‌توان

گفت بیشتر کردهای سنی مذهب در نیمه شمالی سکونت دارند. البته دسته‌ای دیگر نیز در میان کردها وجود دارد که یارسان (کاکه‌ای / اهل حق) نام دارد و بیشتر پیروان این آیین در برخی شهرستان‌ها و روستاهای استان کرمانشاه زندگی می‌کنند.

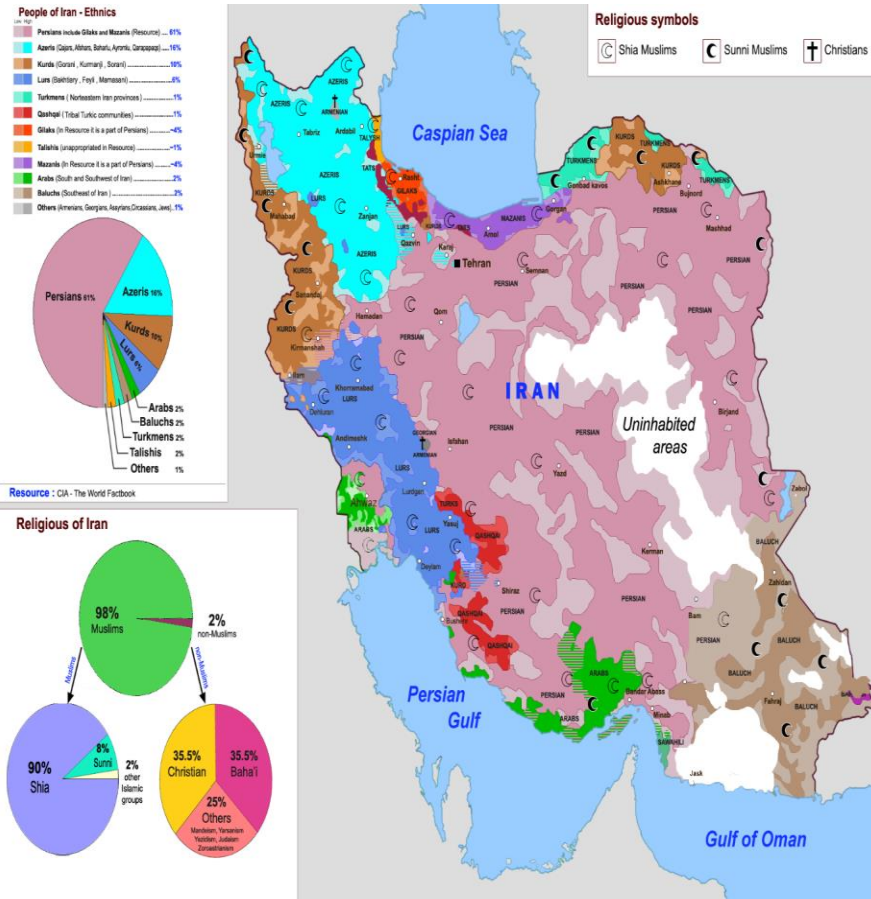
کردها به برگزاری آیین‌های ملی و مذهبی پای‌بندند و نوروز را با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌کنند و برای رسوم و اعیاد مذهبی، مانند عید قربان و عید فطر و به‌خصوص میلاد پیامبر ارزش بسیاری قائل‌اند و در اعیاد مذهبی، در برخی مناطق غذاهای نذری از جمله نوعی آش مخصوص طبخ می‌شود و در میان مردم تقسیم می‌گردد و همراه با آن، مراسم ذکر درویش و نواختن دف و خواندن اذکار مخصوص شامل مولودی‌خوانی، حمد و ستایش پیامبر اسلام، و نیایش به درگاه خداوند نیز اجرا می‌شود. در مناطق کردنشین، شاهد پوشش‌های گوناگونی از لباس کردی هستیم، به‌گونه‌ای که با کمی تغییر نسبت به یکدیگر، هر یک شکل و ریخت زیبایی خود را دارند. پوشاک سنتی مردان و زنان کرد شامل تن‌پوش، سرپوش، و پای‌افزار است. ساخت و کاربرد هر یک از این اجزا بسته به فصل و نوع کار و معیشت و مراسم و جشن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. هرچند پوشاک نواحی مختلف کردستان مانند اورامان، سقز، بانه گوگولاو، گروس، سنندج، میوان، مهاباد و دیگر جاها متفاوت است، اما از نظر پوشش کامل بدن، همه با هم یکسان‌اند.

عرب

جامعه عرب‌زبان، در سراسر دنیا، قلمرو وسیعی از دو قاره آسیا و آفریقا را شامل می‌شود و در ایران نیز در جنوب و جنوب‌غرب، در بخش‌هایی از استان خوزستان ساکن‌اند (امیراحمدی، ۱۳۷۷، ص ۳۲). باید گفت که عرب‌های ایران نیز، مانند ترک‌ها، با مرکز اشتراک مذهب دارند و این هویت قومی فرامرزی را تضعیف می‌کند.

عرب‌های ساکن ایران بیشتر به گویش عرب خوزستانی که لهجه‌ای از عربی بین‌النهرینی است تکلم می‌کنند. عرب‌های ایران در چهار استان خوزستان و بندرعباس و بوشهر و نواحی جنوبی استان ایلام پراکنده‌اند، اما بیشتر آن‌ها در استان خوزستان ساکن هستند و عموماً شیعه دوازده‌امامی‌اند. البته عرب‌های سنی مذهب نیز در ایران وجود دارند، اما درصد بسیار پایینی را تشکیل می‌دهند.

مردم عرب خوزستان همچون دیگر مردم کشور ایران فرهنگ خاص خود را دارند و به تبعیت از اعراب کشورهای هم‌جوار، روز عید فطر از اهمیت و جایگاه بسیار بالاتری در فرهنگ عمومی ایشان برخوردار است و گرامی‌داشت این روز با هنجارها، رفتارها، و آداب و رسوم بسیاری همراه است. یکی دیگر از سنن کهن رایج در میان عرب‌های خوزستان مراسم گرگیغان است که هر ساله در پانزدهم ماه رمضان در اهواز اجرا می‌شود. از دیگر مراسم بسیار مهم و رایج در بین عرب‌ها، می‌توان از مراسم قهوه‌خوری و دله قهوه نام برد که با آداب و تشریفات بسیار انجام می‌شود.



تصویر شماره 1: نقشه پراکندگی اقوام و مذاهب در ایران

هویت خواهی اقوام ایرانی

برکشیدن انحصاری هویت قومی فارس به هیئت هویت ملی ایرانی آن را به هویت فارسی تقلیل داده است و زبان، دین، مذهب، فرهنگ، و سایر عناصر هویت قوم فارس را تحت عنوان هویت رسمی ایرانی معرفی کرده است و بدین گونه، مطالبات هویت خواهانه ایرانی در دوره های مختلف بروز یافته است. تحقیقات مختلف در این باره حاکی از آن است که تضعیف دولت و مواجهه آن با بحران های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی فرصتی برای پیگیری اهداف هویت خواهانه قومیت ها به دست داده است و کشمکش قومیت ها با دولت مرکزی را در پی داشته است (Amirahmadi, 1987, p. 363-391). در واقع رابطه مستقیمی بین کاهش قدرت کتتری دولت و بحران های دولت و قومیت ها وجود دارد (رمضانزاده، ۱۳۷۷).

عمده ترین گروه قومی در ایران فارس ها هستند که شکل افراطی سایر اقوام ایرانی را بدوی، ایلیاتی، و حاشیه ای معرفی می نمایند و فرهنگ فارسی را برای سایر اقوام به عنوان شاخصه فرادستی و پیشرفته جلوه می دهند.

بعد از فارس ها، ترک ها پرجمعیت ترین قوم هستند و عمده مطالبات قومیتی آن ها به کمتر از یک قرن بازمی گردد و برجسته ترین نمونه آن اعلام استقلال جمهوری آذربایجان به رهبری جعفر پیشه‌وری بود.

افراطی‌ترین گرایش‌های ترک‌ها / آذری‌ها حوزه تمایلات پان‌ترکیستی است که از اقوام ترک‌تبار امپراتوری روسیه نشئت می‌گیرد. البته عمده مطالبات هویت‌خواهانه ترک‌های ایران مطالبات اجتماعی و عدالت‌محور است و از کانال مطالبات مدنی مطرح می‌شود، ولی احزاب اپوزیسیون خارج از ایران بیشتر اهداف استقلال‌طلبانه را دنبال می‌کنند که البته تأثیراتی هم در داخل ایران و علی‌الخصوص بر روی گروهایی در تبریز داشته است.

کردها که سنی شافعی‌مذهب‌اند نیز طیف‌های متنوعی از هویت‌طلبی را از خود نشان داده‌اند. جریان غالب ناسیونالیستی کرد یک جریان از ملی‌گرایی است. به‌زعم آن‌ها ملت کرد یک موجودیت ازلی است، بنیادی طبیعی که ریشه در سرشت کردها دارد (ولی، ۱۳۹۷). سابقه عمده مطالبات هویت‌خواهانه کردها در ایران نیز به کمتر از یک قرن بازمی‌گردد و جریان تاریخ‌ساز آن از سال ۱۳۲۴ و با تأسیس جمهوری خودمختار کردستان (به مرکزیت مهاباد و رهبری قاضی محمد) اتفاق افتاد. با شروع اعتراضات و شکل‌گیری جرقه‌های انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، حزب دموکرات خود را دوباره سازماندهی کرد و احزاب دیگری همچون کومله، سازمان خبات و ... شکل گرفتند، هویت‌خواهی امروزی کردها قالب سازمان‌های مدنی و فعالیت‌های فرهنگی و هنری به خود گرفته است، اگرچه احزاب سیاسی مسلح هویت‌طلب در خارج از کشور همچنان فعالیت دارند که البته انشقاق‌هایی نیز میان‌شان اتفاق افتاده است.

پیشینه مطالبات سازمان‌یافته هویت‌خواهانه عرب‌های ایران به حدود هفتاد سال پیش برمی‌گردد. این گروه‌ها، بعد از انقلاب ۵۷، به نشر عقاید و اهداف و حتی اقدامات نظامی پرداختند و امروزه دو سطح متفاوت از مطالبه‌گری در بین عرب‌ها وجود دارد که گروهی خواهان استقلال کامل خوزستان از ایران و تشکیل دولت مستقل عرب‌زبان هستند، اما بعضی از تشکل‌ها و احزاب دیگر خواهان تشکیل یک نظام فدرال در ایران‌اند که ایالت خوزستان یکی از ایالت‌های پیشنهادی آنان است (احمدی، ۱۳۸۳).

بلوچ‌ها دارای زبان بلوچی و سنی حنفی‌مذهب‌اند که تقسیم شدن بلوچستان در سال ۱۸۷۹ میلادی بین ایران و هندوستان (پاکستان کنونی) مرزهای سیاسی بین این قوم یکپارچه به‌وجود آورد. وجود تبعیض قومی از دو طرف ایران و پاکستان موجب برانگیخته شدن احساسات قوم‌گرایانه و طرح مطالبات قومی از جانب بلوچ‌ها شده است. امروزه وجود گروه‌های طالبان و القاعده در افغانستان و پاکستان تحریکات هویت‌خواهانه بلوچ‌ها را در هر دو وجه مذهبی و قومی تشدید کرده است. البته اکنون مطالبات قومی بیشتر در قالب فعالیت‌های مدنی، فرهنگی، و اجتماعی صورت می‌گیرد، اما شکاف مذهبی، تبعیض اقتصادی، و وجود روابط مرکز - پیرامون موجب تشدید مطالبات بلوچ‌ها شده است.

اهداف و اهمیت پژوهش

جامعه ایران از دیرباز با زیست چندهویتی قوام یافته است و برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که هر تبیین تعمیمی درباب جوامع چندقومی بدون عنایت و بررسی عامل قومیت از کفایت و بسندگی برخوردار نخواهد بود. از این‌رو، و با توجه به اهمیت فزاینده و پایدار اجتماعات قومی در تکوین و تحکیم انسجام اجتماعی، بررسی علمی اقوام بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است. در همین زمینه، بسیاری از

صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که همبستگی و هویت ملی در اجتماعات قومی و احساسات بسیار قدیمی قومیت به‌عنوان ملی‌گرایی بدوی ریشه دارد. همبستگی قومی و انسجام هویت‌ها در جوامع چندقومی و چندفرهنگی می‌تواند صلح ایجاد کند و شکاف‌های قومی را ترمیم کند. اهمیت موضوع و مسئله اصلی در این‌جا چگونگی و چرایی هویت جمعی اقوام در کشور ایران است. هویت جمعی یا اجتماعی شناسه آن حوزه و قلمرویی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر «ما» خود را متعلق و منتسب و مدیون بدان می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند.

کارآمدی دولت‌های امروزی بر تولدایی آن‌ها در ایجاد توسعه اتکا دارد و در جوامع دارای تکثر هویتی نیز علاوه بر توسعه، مفهوم عدالت بین‌قومی نیز اهمیت شایانی دارد که محل تمرکز این تحقیق واقع شده است، به‌گونه‌ای که ایجاد و گسترش درکی همه‌جانبه درباره قومیت‌ها و هویت‌های دیگر زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی و انسجام ملی شود، امری که در تقابل با انواع غیریت‌سازی‌های هویتی واقع می‌شود و جامعه مدنی، روشنفکران، فعالان حوزه هویت و فرهنگ و همه کسانی که دل در گرو صلح و آشتی دارند را به میدانی پویا دعوت می‌کند و به‌جای حذف فرهنگ‌ها، در راستای تقویت فرهنگ‌های متکثر قرار می‌گیرد.

ادبیات تحقیق

هویت¹ یک فرد یا گروه نیازمند به «هویت دیگری» است و در وهله اول، این «هویت دیگری» است که وجود دارد و جنبه قوام‌بخش یا تکوینی دارد (Grossberg, 1996, p. 93-96). در این تحقیق، هویت به معنای آگاهی از کیستی فردی و تعلقات اجتماعی‌اش به‌کار رفته است که نمود بیرونی و جمعی می‌یابد و به بنیادی برای ارتباط و کنش اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شود (Jenkins, 2014, p. 6-20)، ولی عمده‌تاً از طریق هم‌سنجی‌ها و انفکاک درون‌گروه‌ها از برون‌گروه‌ها ممکن می‌شود (Brown, 1996, p. 9). در جدول زیر چارچوب کلی نگرش‌های علم انسانی به هویت در فرایند سنت، مدرنیته، و پسا مدرن بازتاب یافته است.

روی کرد	زمان	مکان و فضا	منابع هویت	نوع هویت	سوژه	مکاتب فکری
سنتی	گذشته	هویت مکان‌مند	- رسوم و دین و ساختارها	- جوهر ثابت و پایدار	-	- باورهای عامیانه
		- سرزمین‌محو	- نیاز به شناخته شدن	و تابع قدرت	-	- غیرعلمی
		ر		-	فرازمانی	- دینی و ماورایی
		- عدم جدایی فضا		ازپیش تعیین شده	- جوهر ثابت	
				- شخصی ازلی‌گرا		

				مکان		
مدر ن	حال	- پیدایی دولت - ملت‌ها - سرزمین‌هایی با مرزهای رسمی	- سوژه (فاعل شناساگر) - عقل دوراندیش - اصلاح دین - انقلاب‌های علمی	- ساختارمند، تابع - شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی - هویت جمعی (ملی و ...) فردی	- تعامل و معنایابی سوژه با ساختارها ی اجتماعی	- کنش متقابل - نمادین - ساختارگرایان - مارکسیسم
پس ت مدر ن	آینده	- گسست مکان، فضا فرهنگ‌های خُرد، محلی - دستاورد گفتمان	- کنش‌ها و فرهنگ‌های خُرد، محلی - دستاورد گفتمان	- هویت‌های باز - متضاد و خاص‌گرا - چندپاره و سیال - متنوع و متکثر - تابع گفتمان	- بازنمایی‌ه ای مختلف - تفسیرهای متوالی و متکثر	- پسا ساختاری - انتقادی - روان‌کاوی پسافروری

جدول شماره 1: چارچوب کلی رویکردها (سنتی، مدرن، و هویت) به هویت (گیدنز، ۱۹۹۴، ص ۱۲۵؛

Eriksen, 1993: توسلی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۸؛ Turner, 1998, p. 375-382؛ گیدنز،

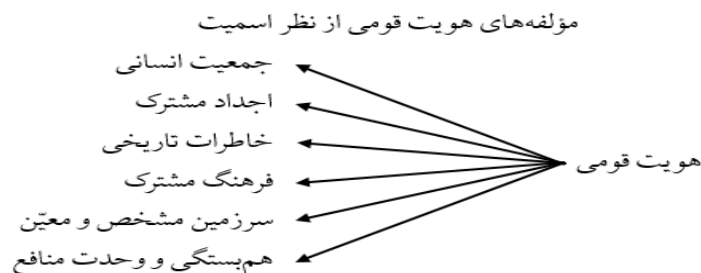
۱۳۸۵، ص ۴۱؛ ذکایی، ۱۳۸۱، ص ۳؛ رشیدی، ۱۳۸۷ و کاستلز، ۱۳۸۹)

با توجه به تحول جوامع به‌سوی نظام‌های مدیریت مشارکتی و توجهاتی که رعایت اصول شهروندی و ایجاد نهادهای مدنی ایجاب می‌کند (Faulks, 2000, p. 197) می‌توان اذعان نمود که اهمیت تحول جوامع به‌سوی نظام‌های مشارکت و اصول شهروندی از دو جهت زیر برجسته شده‌اند: ۱. بیانگر تصور فرد از خویش‌تن و نحوه تصور دیگران از اوست؛ ۲. محصول رابطه هویتی پویا بین دولت و ملت است (Oldfield, 1990).

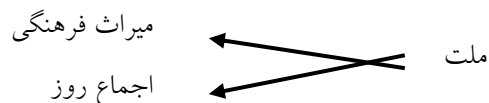
قومیت / ملیت

قومیت و گروه قومی ترکیبی پویا از تبار مشترک واقعی یا مفروض (حافظه مشترک تاریخی)، آگاهی مشترک

قومی، عناصر نمادین، تعلقات سیاسی — سرزمینی در بین یک گروه اجتماعی است که مبنای تجربه قومی قرار می‌گیرد (Tiffin & Griffiths & Ashcreft, 1998, p. 84). آنتونی اسمیت^۱ برای هویت قومی مؤلفه‌های زیر را برمی‌شمرد:



واژه‌های ملی و ملیت بعد از انقلاب صنعتی^۲ و گسترش احساسات ناسیونالیستی وارد واژگان علوم اجتماعی شده است و هویت ملی از یک واحد سرزمینی شناخته شده و دولت (نظامی سیاسی) ناشی می‌شود که ارنست رنان برای آن دو مشخصه زیر را برمی‌شمرد:



برخی اندیشمندان از دو گروه عناصر عینی (سرزمینی) و ذهنی (اسطوره‌ای، خاطره‌ها، باورها، و فرهنگ‌ها) به عنوان عناصر تشکیل دهنده ملت یاد می‌کنند و دو ویژگی و جنبه اساسی^۳ را برای آن برمی‌شمرند (علمداری، ۱۳۸۳). احمد اشرف نیز نهاد سیاسی، دین، زبان، و سایر عوامل همچون اقتصاد، شهرها، فرقه‌ها و ... را از عوامل شکل‌گیری هویت ملی برمی‌شمارد (اشرف، ۱۳۷۸).

گیدنز (۱۳۸۵، ص ۴۱) وضعیت هویت‌های جهانی و محلی امروزی را به شکل ذیل بیان کرده است:

1. Anthony Smith
2. Industrial revolution

۳. یکی جنبه قومی — فرهنگی و این که ملت بر مبنای ادعای ریشه مشترک داشتن نیاکانی اعضای آن تداوم پیدا می‌کند و دوم جنبه مدنی که بر این اساس استوار است که اعضای ملت الزامات و تعهدات مشترک دارند.

روابط مکان و فضا	عوامل تأثیرگذاری	مکان	زمان	سطح تعلق	نوع هویت
انطباق فضا با مکان	رسوم، آداب و سنن محلی	خاص‌گرایی مکانی	قبل از تجدد	محلی	هویت محلی
جدایی مکان و فضا	اندیشه‌های حاصل از مدرنیته	فرامحلی	بعد از تجدد	جهانی	هویت جهانی

جدول شماره 2: انواع هویت از نظر گیدنز

امروزه روابط بین سطوح هویت جمعی در برابر نگرش خاص‌گرایی‌های قومیتی قابل‌بحث است و بازنمایی‌های رسلنه‌ای آن‌ها را به واقعیت‌های روزمره تبدیل کرده است (Hall, 1997, p. 2002). پژوهش‌های زیادی بر این مدعا صحه گذاشته‌اند که تصاویر منفی از گروه‌های قومی به اشاعه نگرش‌های تبعیض‌آمیز، تصورات قالبی، و افسانه‌های تمایز و برتری مدد می‌رسانند (برای مثال، رک: Entman, R. & Rojecki, 2000; Graves, 1999). اصلی‌ترین جایگزین برساختن معنا (هویت‌سازی) در جامعه ما جماعت‌های فرهنگی است که بر بنیادهای دینی، ملی، یا منطقه‌ای استوار هستند و احتمالاً قومیت به دست دین، ملیت، و محلّیت مورد دخل و تصرف قرار می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۹، ص ۸۷). مطالعه قومیت و روابط قومی جایگاهی در اندیشه نظریه‌پردازان کلاسیک ندارد و توجه به روابط قومی در اندیشه جامعه‌شناسانی چون مارکس^۱، دورکیم^۲، وبر^۳، و زیمل^۴ به صورت صریح وجود ندارد.

سه چشم‌انداز نظری رقیب درباره شکل‌گیری هویت‌های قومی و ملی به‌قرار ذیل‌اند:

رهیافت اول با نام آنتونی اسمیت گره خورده است و تحت عنوان دیرینه‌گرایی، هویت ملی را امری طبیعی و ملت‌ها را دارای هسته‌های قومی می‌داند (Barrington, 2006, p. 13). برای دیرینه‌گرایان، روان‌شناسی تکاملی نشانگر انطباق موفقیت‌آمیز بشر با شرایط به‌وجودآمده در طی دوران ماقبل تاریخ بوده است (Kaufmann, 2015, p. 194). در این رهیافت، شاکله فرهنگی ثابتی متصور است که کنشگران قومی آن را قوام بخشیده‌اند و معنابخشی مستدام در طول نسل‌ها ممکن شده است.

ابزارگرایی دومین رهیافت است و براساس آن، قومیت منبعی است که توسط نخبگان برای تعریف هویت گروهی، تنظیم عضویت و مرزهای گروه، و ساخت دعای و استخراج منابع استفاده می‌شود (Brown & Langer, 2010, p. 413).

رویکرد آخر سازه‌انگاری است که در ضدیت با دیرینه‌گرایی است و بر فرایندهایی تأکید می‌کند که از طریق آن‌ها، گروه‌های قومی ظهور می‌یابند و عناصری از هر دو رویکرد دیرینه‌گرا و ابزارگرا را دربرمی‌گیرد (Brown & Langet, 2010, p. 413). رهیافت برساخت‌گرا استدلال می‌کند که هویت ملی مانند

1. Karl Marx
2. Émile Durkheim
3. Max Weber
4. Georg Simmel

هویت گروه‌های دیگر، شامل آن‌هایی که دیرینه‌گرایان به‌عنوان نشانه‌های هویت ملی برمی‌شمرند، یک سازه اجتماعی^۱ است.

قوم‌گرایی سیاسی (ماتیل، ۱۳۸۳)، هویت‌طلبی قومی، سیاسی شدن قومیت در رابطه با استعمار داخلی و تقسیم فرهنگی کار (Hechter, 1975)، و نقش ارتباطات در خلق آگاهی قومی (سیدامامی، ۱۳۷۹) از مباحثی هستند که در ارتباط با قومیت‌ها طرح شده‌اند و نظریه‌پردازانی چون هانس کوهن^۲ و به‌شکل منظم‌تری آنتونی اسمیت نقش نخبگان را در جنبش‌های ناسیونالیستی تحلیل کرده‌اند و گسترش دامنه کنترل دولت و گرایش بیشتر به جانب تمرکزگرایی را سبب ایجاد شرایط مناسب برای بسیج ایدئولوژیک توسط «روشنفکران علمی» می‌دانند. جان ویرویلی^۳ نیز ناسیونالیسم را شکل ویژه و موفقیت‌آمیزی از سیاست‌های مدرن می‌داند که نخبگان از آن برای گرفتن قدرت دولت از دست طبقات حاکم استفاده می‌کنند (احمدی، ۱۳۹۷).

توسعه

تنوع نظریه‌پردازی‌ها درباره تغییرات انسانی، اجتماعی، و اقتصادی معاصر مفاهیمی نظیر کیفیت زندگی، توسعه مشارکتی، توسعه بدیل و ... را وارد ادبیات علوم انسانی کرد که توسعه اجتماعی شمولیت کیفی و محتوایی بر آن است. «سن» توسعه را «فرایند گسترش آزادی واقعی» تعریف می‌کند و توسعه را معادل «هدف و ابزار آزادی» می‌خواند (سن، ۱۳۸۲؛ Sen, 1983) و مایکل تودارو (۱۳۶۶) آن را جریان‌ی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (ازکیا، ۱۳۷۹). از نظر پیتر دونالدسن^۴ نیز توسعه «به‌وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل هدف‌های جامعه است» (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶، ص ۸) و میسرا^۵ در تعریف توسعه بر ابعاد فرهنگی تأکید کرده است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۹). از نظر برنشتاین^۶، «اشتقاق برای غلبه بر سوءتغذیه، فقر، و بیماری از جمله اهداف توسعه به‌شمار می‌رود» و از دید آیزنشتات^۷، «توسعه بر فرایندهای ناظر بر انتقال از حکومت‌های غیردموکراتیک به دموکراتیک دلالت دارد». از نظر هانتینگتون^۸، «هر لندازه نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد» (قوام، ۱۳۷۹، ص ۸۶) و این‌گونه است که ابعاد مغفول توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد و کیفیت مفهومی که در آن وجود دارد

1. Social construction
2. Hans Kuhn
3. John Viruili
4. Peter Donaldson
5. Misera
6. Bernestein
7. Eisenstadt
8. Samuel Huntingyon

برجسته‌تر می‌شود که براساس آن، پیشرفت، بهبود، و مفاهیم مترادف آن مورد توجه قرار می‌گیرد و بر فرهنگ‌های بومی تأکید می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۰؛ باومن، ۱۳۸۰؛ ماهرویان، ۱۳۸۵). به‌علاوه توسعه به معنای کاهش نابرابری، فقر و بیکاری، و افزایش مشارکت و دموکراسی است که مستلزم شرایط مطلوب و بهبود کیفیت زندگی است.

عدالت اجتماعی

می‌توان اذعان داشت که مهم‌ترین آرمان بشر در طول تاریخ عدالت اجتماعی است. ناعدالتی موجب نابرابری‌های بی‌شماری شده و شکاف‌های طبقاتی معضلات اجتماعی را تشدید کرده است. بر این اساس، در علوم انسانی، وجوه مختلف عدالت اجتماعی بررسی شده و نظریه‌های متعددی پرورش یافته است، به گونه‌ای که از گفتمان‌های لیبرالیستی، نئولیبرالیستی، سوسیالیستی، جامعه‌گرایی، و دینی (اسلامی، مسیحی و ...) درباره آن می‌توان یاد کرد و براساس نظر اختری و ذوالفقاری (۱۳۹۶، ص ۱۱۶-۱۱۹)، گفتمان‌شناسی زیر قابل ذکر است:

اسلامی	جامعه‌گرایی ان	راولزی	سوسیالیستی	نئولیبرالیستی	لیبرالیستی	مفاهیم و گفتمان
مخالف وجود هرگونه تضاد طبقاتی	مخالف وجود فاصله طبقاتی	فاصله طبقاتی در حدی که برای پیشرفت ضروری باشد.	مخالف وجود فاصله طبقاتی	مقصر دانستن فقرا برای فقرشان	وجود فاصله طبقاتی برای پیشرفت	فاصله طبقاتی
عملکرد معتدل دولت متناسب با شرایط زمان	دخالته گسترده دولت	محدود بودن دخالت دولت در حد کاهش شکاف طبقاتی	دخالته دولت در همه امور	کاهش نقش دولت در اقتصاد	عدم دخالت دولت در اقتصاد	دخالته دولت
توجه	توجه	توجه	توجه	عدم توجه	عدم توجه	طبقات محروم
فردگرایی و جمع‌گرایی	جمع‌گرایی	فردگرایی و جمع‌گرایی	جمع‌گرایی	فردگرایی	فردگرایی	هستی‌شناختی
وظیفه‌گرایی فضیلت‌محور	فضیلت‌محور	وظیفه‌گرایی	وظیفه‌گرایی	فایده‌گرایی	فایده‌گرایی	فلسفه اخلاقی
خصوصی و عمومی	عمومی (خیرات اجتماعی)	رسیدن به عدالت توزیعی بدون الغای مالکیت خصوصی	عمومی	خصوصی	خصوصی	مالکیت
برخورداری برابر	توزیع یکسان	توزیع یکسان	برخورداری برابر	برخورداری نابرابر	برخورداری نابرابر	امکانات

اختلاف درآمد	ضرورت وجود	ضرورت وجود	بازتوزیع درآمد برای کم‌درآمدها	اختلاف درآمد تا حدی که برای پیشرفت جامعه نیاز باشد.	بازتوزیع درآمد برای کم‌درآمدها	اختلاف درآمد منجر به شکاف طبقاتی نشود.
رقابت اقتصادی	فرصت برابر رقابت اقتصادی	آزادی کارآفرینانه و مهارت فردی	عدم ضرورت رقابت اقتصادی آزاد	شرایط برابر رقابت با تعدادی محدودیت	رقابت اقتصادی آزاد	رقابت اقتصادی آزاد
برابری حقوقی	تقدم با حقوق اساسی و آزادی‌های سیاسی اجتماعی	توجه به فعالیت‌های اقتصادی و کاهش حقوق	برابری در همه حقوق سیاسی اجتماعی	برابری در آزادی‌های سیاسی اجتماعی با توجه به اصل نخستین	توزیع عادلانه قدرت سیاسی به معنای توزیع عادلانه دیگر مواهب نیست.	حقوق طبیعی برابر در حقوق اکتسابی متناسب با کار و انجام وظایف

جدول شماره 3: گفت‌وگوهای شناسی از منظر مکاتب جامعه‌شناسی

وقتی از عمل عادلانه سخن می‌گوییم یعنی عملی که ظالمانه نیست. بالطبع وقتی عدالت را متصف به صفت اجتماعی می‌سازیم، یعنی در عدالت اجتماعی باید به سراغ این مضمون برویم که قوانین و مقررات اجتماعی را باید به شکلی وضع کرد که به ظلم منجر نشود و عدالت تأمین گردد. به عبارتی، عدالت اجتماعی به معنای رعایت مساوات در جعل قانون و اجرای آن است؛ یعنی این که قانون، برای همه، امکانات مساوی جهت پیشرفت و استفاده از امکانات رفاهی و سیر مدارج ترقی قائل شود. عدالت اجتماعی از لحاظ اجرا و عمل وظیفه دولت‌هاست. لذا دولت باید در عمل، برای افراد، تفاوت و تبعیض قائل نشود و امکان پیشرفت و رفاه اجتماعی آنان را فراهم آورد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳). متغیرهای عدالت اجتماعی را می‌توان کاهش فقر و محرومیت، اشتغال، تأمین نیازهای اساسی (مانند مسکن، بهداشت، و آموزش)، ثبات قیمت‌ها متناسب با دستمزدها، توزیع عادلانه درآمد و ثروت، برقراری امنیت و نظم، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، تأمین اجتماعی، و خدمات رفاهی دانست.

می‌توان ابعاد ذیل را برای عدالت اجتماعی ذکر کرد: برابری، مشارکت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی، عدالت قانونی، و عدالت توزیعی (پورسعید و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۱). بدین لحاظ، اصول عدالت اجتماعی عبارت‌اند از: ۱. تأمین نیازهای اولیه همه افراد جامعه؛ ۲. حق آزادی‌های برابر هر شخص؛ ۳. امکان دستیابی برابر همگان به فرصت‌های اقتصادی؛ ۴. نابرابری‌های اقتصادی در شرایط امکان به حداکثر رسیدن ثروت فقیرترین اقشار (همتی، ۱۳۸۶).

نظریه عدالت جان راولز دارای دو اصل مهم و کلیدی است؛ اول حق برابر هر شخص نسبت به گسترده‌ترین آزادی در یک نهاد یا شرکت اجتماعی و دوم بی‌وجهی نابرابری‌ها، مگر این‌که نابرابری‌ها به نفع همگان بینجامد.

نتایج و یافته‌ها

براساس نتایج این تحقیق، مفهوم هویت / قومیت عدالت‌محور و توسعه‌مدار از شرایط خلأ عملکردی دولت حکایت دارد، نتایجی که اغلب وفاق ملی را در گرو دستیابی به عدالتی بین‌قومی می‌بیند که در ذیل جوانب آن بررسی شده است.

اقتصاد محلی اقوام

از گذشته‌های دور، معیشت غالب مردم ایران از طریق دامداری و کشاورزی تأمین می‌شده است و عبور جاده ابریشم از ایران مشاغل تجاری و بازرگانی را نیز در شهرهای ایران رونق بخشید.

امروزه مناطق مرکزی ایران، که محل سکونت مردمان فارس‌زبان است، دارای بالاترین سهم در بخش صنعت‌اند^۱. همچنین علاوه بر بخش صنعت، در مناطق مرکزی ایران، کشاورزی محصولات پردرآمدی از قبیل پسته و زعفران رونق دارد و همین موضوع باعث شده است تا این مناطق سهم بالایی از تولید ناخالص داخلی داشته باشند.

اقتصاد مناطق کردنشین مبتنی بر کشاورزی، دامداری، و باغداری است، اما به سبب مرزی بودن این مناطق، تجارت مرزی (در شکل قانونی آن) و کولبری (در شکل غیرقانونی آن) در آن‌جا رواج یافته است.

اقتصاد مناطق ترک‌نشین بر پایه کشاورزی، دامداری، کارخانه‌ها و صنایعی همچون تراکتورسازی، پتروشیمی، ماشین‌سازی، فولاد، و ... استوار است.

مناطق عرب‌نشین دارای موقعیت ارتباطی و مرزی دریایی‌اند که موجب رونق بازرگانی و تجارت بین‌المللی بنادر و ترانزیت دریایی در این مناطق شده است. علاوه بر آن، منابع نفت‌خیز بسیاری در این مناطق وجود دارد.

در منطقه بلوچستان، میوه‌های استوایی و گرمسیری همچون خرما، موز، مرکبات، انبه، پاپایا، چیکو، پسته، و

۱. سهم صنعتی مناطق مرکزی ایران به‌قرار ذیل است: استان‌های اصفهان (۴۱/۴ درصد)، البرز (۴۴ درصد)، تهران (۳۷/۳ درصد)، چهارمحال و بختیاری (۳۹/۶ درصد)، قم (۴۳/۴ درصد)، مرکزی (۴۰/۳ درصد)، و یزد (۴۷/۸ درصد).

انگور کشت می‌شود و بازار اختصاصی دارد. همچنین عشایر به شترداری اشتغال دارند و در برخی مناطق آن نیز صنایع تبدیلی شکل گرفته است.

باید گفت براساس داده‌های این تحقیق، بخش عمده مطالبات سیاسی اقوام ایرانی به سیاست‌های متمرکز اقتصادی‌ای بازمی‌گردد که به شکل‌گیری مرکز — پیرامون منجر شده است و نوعی اعتراض به شکاف‌های اقتصادی و معیشتی حاصل از سیاست‌های اقتصادی مرکز در مصاحبه‌ها ابراز شد که سهم اقتصاد حاشیه ایران (اقوام ایرانی) را عادلانه نمی‌دانند.

عدالت هویتی (ملیتی - مذهبی)

باوجود حضور دو صبغه ملی یا مذهبی، رویکرد عدالت‌محور بر تعلق خاطر اقوام مختلف به مفهوم ملت و چارچوب هویت ملی ایرانی تأکید می‌کند.

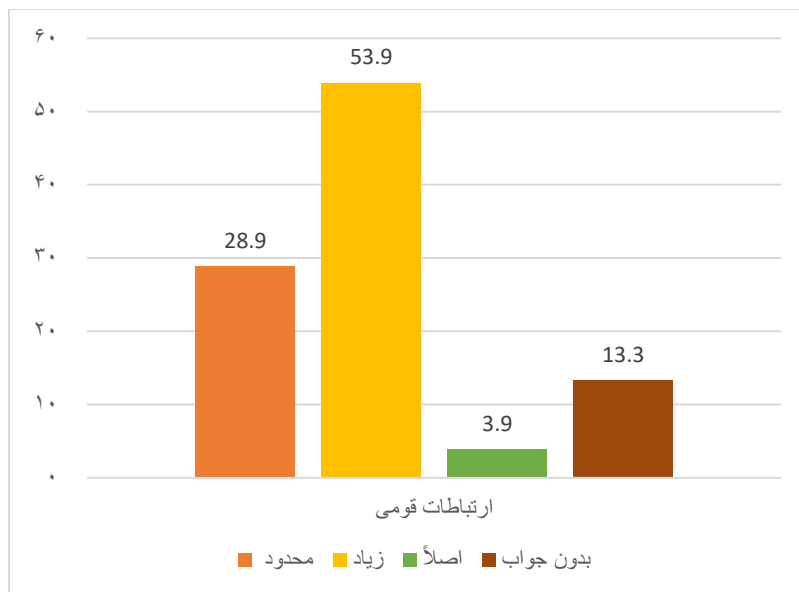
ما ایرانی‌ها زبان ما یک ریشه داره به‌غیر از زبان عربی. همه ریشه پهلوی داره. پهلوی اوستایی، یکی پهلوی اشکانیه، یکی پهلوی؛ باستانی یا اوستایه.

عزیز نعمتی، شاعر و زبان‌شناس از ارومیه

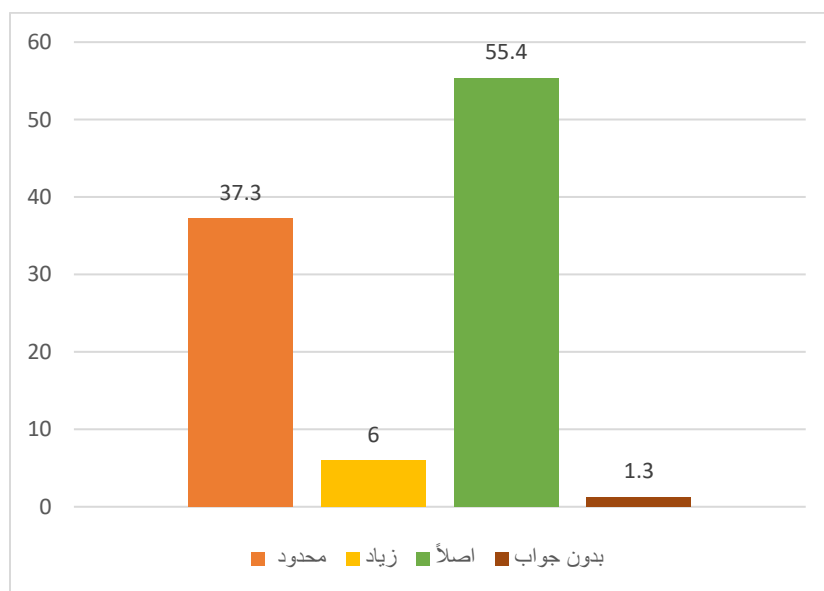
گرایش‌های مذهبی در تقابل با مسائل ملی نیستند. ولی اگر جاهایی به تعارض برسند، آسیب‌پذیری مسائل مذهبی بیشتری از مسائل قومی و هویتی است.

جواد حصاری، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی - اجتماعی از مشهد

همچنان‌که در نمودارهای ذیل آمده است، محقق به پیمایش میزان ارتباطات قومی پرداخته است و بر اساس نتایج مصاحبه‌ها، ۵۳.۹ درصد از نخبگان بیان کردند که ارتباط زیادی با اقوام دیگر داشته‌اند و ۲۸.۹ درصد نیز بیان کردند که ارتباط کمتری داشته‌اند. در میان عامه، ارتباطات قومی کمتری وجود داشت و ۵۵.۴ درصد بیان کردند که ارتباطی نداشته‌اند و ۳۷.۳ درصد ارتباط کمی داشته‌اند.



نمودار شماره 1: ارتباطات قومی - خواص



نمودار شماره 2: ارتباطات قومی - عوام

براساس نظر بسیاری از مشارکت‌کنندگان، هویت ملی در ایران واجد دو وجه اساسی ایرانییت و معنویت (دین) است که به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان، «هر دو باید حفظ شود و اگر ما بعد از انقلاب یک نوع از خودباختگی فرهنگی یا بیگانگی فرهنگی داریم همین است که ما به بجه بعد از انقلاب اسلامیت را بد آموخته‌ایم و ایرانییت را اصلاً نیاموخته‌ایم».

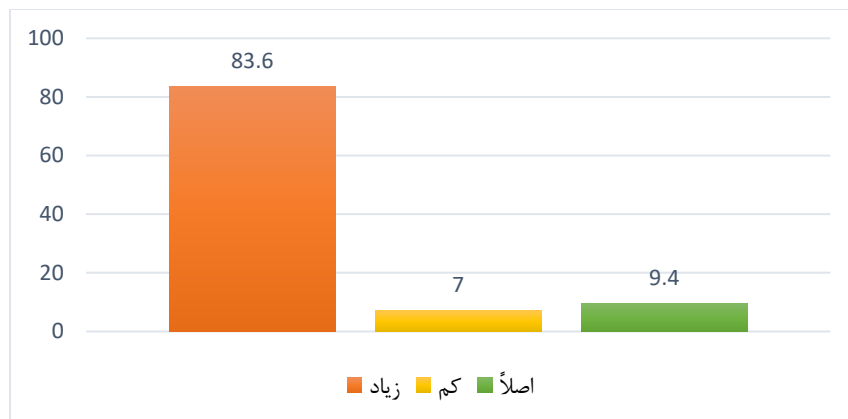
بخشی از نتایج تحقیق مربوط به نمادهای هویتی است. در این باره باید گفت سه دسته نماد انسجام‌بخش ایرانی بین‌قومی وجود دارد؛ بخشی از این نمادها نظیر نوروز، چهارشنبه‌سوری، مهرگان، یلدا، و ...

باستانی‌اند. بخش دوم نمادهایی نظیر اعیاد فطر و قربان و غدیر خم، ولادت پیامبر، و شهادت امامان اهل تشیع مذهبی‌اند و بخش سوم نمادهایی نظیر سالگرد ایام دهه فجر، پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳ آبان، روز قدس، پرچم و سرود جمهوری اسلامی و ... حاکمیتی و مربوط به دوران جمهوری اسلامی‌اند. داده‌ها از لزوم انجام مراسم، اعیاد و آیین‌های باستانی ایران (کوروش، جشن‌های مهرگان، سده و ...) و همچنین سایر مراسم ادیان و مذاهب غیرشیعی ایرانی حکایت دارند و مصاحبه‌شوندگان بر اجرای این مراسم تأکید داشتند، به گونه‌ای که زمینه اجرای این مراسم همسان با مراسم دینی اهل تشیع (محرم، صفر، اعیاد شعبانیه، و ...) عملی شود تا تصور ایدئولوژیک بودن سیاست و غلبه نگرش مذهبی (شیعی) و حذف اقلیت‌های دینی - مذهبی از جامعه زدوده شود.

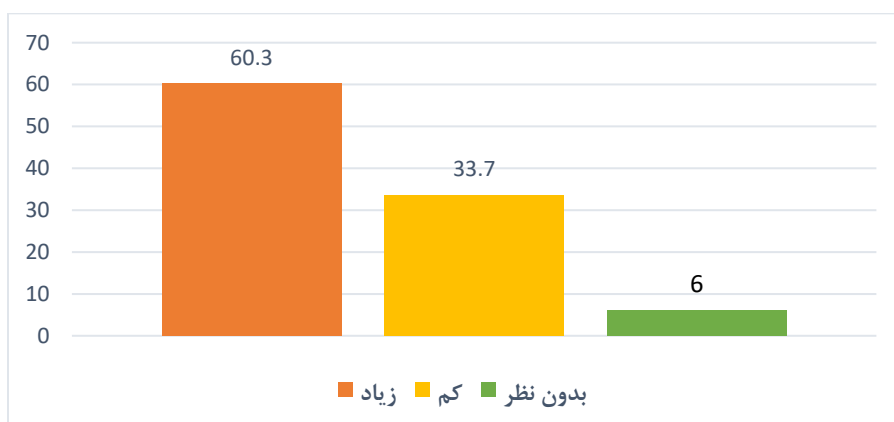
متأسفانه حکومت چون در دست یک مذهب است و تلاش می‌شود که این مذهب در همه آداب و رسوم و مراسم و مجالس و نهادها و ارگان‌های دولتی و حکومتی اعمال بشود، این است که کردها از این نظر احساس تبعیض می‌کنند و این شکاف مذهبی موجب شده که بسیاری از استعداد‌های اهل سنت از نظر اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ایران از بین برود و من فکر می‌کنم این شکاف مذهبی بزرگ‌ترین مانع توسعه ایران مخصوصاً در رشد و ترقی کردهای اهل سنت است.

جلال جلالی‌زاده، فعال مذهبی - سیاسی از سنندج (کردستان)

نمودار شماره 3 و نمودار شماره 4 شکاف و تبعیض مذهبی از دیدگاه مشارکت‌کنندگان نخبه و عوام را نشان می‌دهند.



نمودار شماره 3: شکاف و تبعیض مذهبی - خواص



نمودار شماره 4: شکاف و تبعیض مذهبی - عوام

وجوه فرهنگی عدالت بین قومی

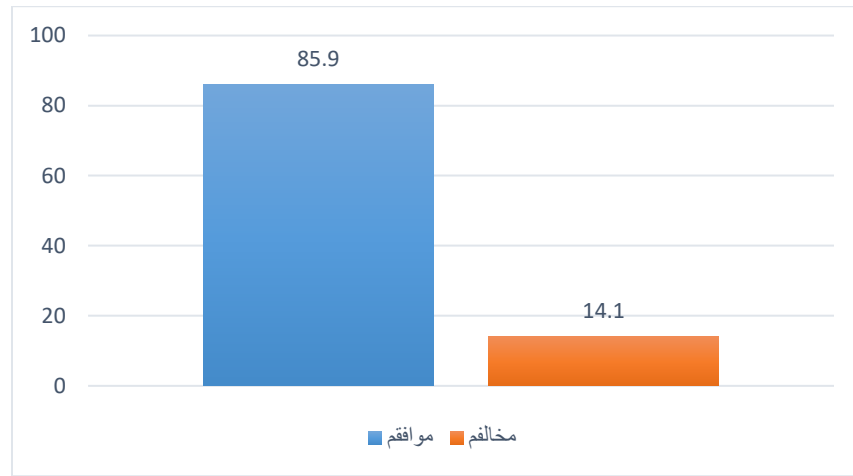
با توجه به یافته‌های تحقیق، فارس‌زبانان جهت تعریف مبنای هویتی خود عمده‌تاً نگرش جهانی و فرامحلی دارند و بیشتر ویژگی‌های سنتی‌شان را بازسازی و حتی تغییر داده‌اند، ولی سایر گروه‌های قومی مورد مطالعه، یعنی کردها، آذری‌ها / ترک‌ها، بلوچ‌ها، و عرب‌ها، در این مورد، پذیرش بالاتری دارند.

اصل هر ملتی این است که تمام آداب و رسوم قومش را حفظ کند و به این شیوه، زندگی را ادامه بدهد و خود را به ملت‌های دیگر معرفی کند...
چرا من نباید لباس و آداب و رسوم قوم خودم را حفظ کنم؟
ملا احمد بهرامی، فعال مذهبی - اجتماعی از جوانرود (کرمانشاه)

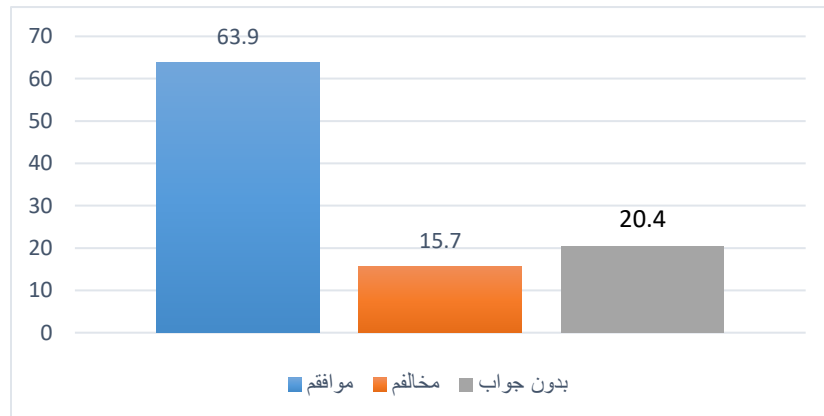
مصاحبه‌شوندگان گروه‌های قومی معتقد بودند که دولت‌های مرکزی ایران از زمان مشروطه به بعد درباره زبان مادری اقوام رویکردی عادلانه درپیش نگرفته‌اند و با به رسمیت شناختن زبان فارسی، موجبات محروم ماندن از آموزش به زبان مادری را فراهم کرده‌اند.

از حق آموزش به زبان مادری برخوردار نیستیم... و این در قانون اساسی کشور هم انعکاس یافته، اما تحقق پیدا نکرده است.
سعدون مازوچی، فعال مدنی و سیاسی از مهاباد (آذربایجان غربی)

بر این اساس، ۸۵.۹ درصد از نخبگان و ۶۳.۹ درصد از مشارکت‌کنندگان عامه مورد مطالعه معتقد بودند آموزش زبان مادری حقی مشروع و قانونی است. همچنین ۱۴.۱ درصد از مشارکت‌کنندگان نخبه و ۱۵.۷ درصد از مشارکت‌کنندگان عامه مخالف مشروعیت دادن به یادگیری به زبان مادری بودند.



نمودار شماره ۵: مشروعیت یادگیری به زبان مادری - خواص



نمودار شماره ۶: مشروعیت یادگیری به زبان مادری - عوام

در صورتی که اگر اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی و مرزی هر کشور اسکان پیدا کنند و عقبه اجتماعی و فرهنگی آنها در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و حاکمیت ملی قرار داشته باشد، به لحاظ ارتباط و پیوند این اقوام به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی به‌سادگی به داخل مرزها سرایت خواهد کرد و امکان نظارت دولت بر این مناطق به‌شدت کاهش خواهد یافت. یافته‌های به‌دست‌آمده از این تحقیق هم نشان از نگاه مداوم گروه‌های قومی به مرزهای خارجی و

گروه‌های هم‌قوم خود در آن‌سوی مرزها دارد.

رویه قهرآمیز و سرکوبی حاکمان ایران در برابر حرکت‌های هویت‌خواهانه اقوام موجد شورش‌ها و طغیان اجتماعی بوده است و خواهد بود. بر همین اساس، بجا بود که حاکمان بعد از اتمام یک فرایند اعتراضی، به مطالبه گروه‌های هویتی، که طبیعتاً از بطن جامعه به‌پا خاسته بودند، گوش می‌سپارند و با گفت‌وگو و تعامل، بسیاری از این مطالبات را حل می‌کردند، کاری که باید عملی شود تا به وفاق و انسجام ملی برسیم.

تغییرات اجتماعی و توسعه

تمرکزگرایی شدید دولت‌های معاصر، جز همسویی نهادها و سازمان‌ها و تشکلات مردمی با منافع دولتی، امکان کارکرد دیگری را میسر نکرده است و در نهایت ناکارآمدی کلی ساختار نهادی کشور و گروه‌های قومی را رقم زده است.

درواقع می‌توان گفت نهادهای محلی / دولتی / نیمه‌دولتی در ایران هنوز نتوانسته‌اند در راستای کارکردهایی تعریف‌شده نهادینه شوند. تمرکزگرایی و مافوق‌سالاری در رده‌های مرکز، استان، و شهرستان، در متن قانون و انتخاب و به‌کارگیری مدیران و ... نقش مردم و تنوعات فرهنگی و فکری آن‌ها را روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر کرده است و در نتیجه شاهد ناآگاهی و ناتوانی در حل مشکل یا امکان برنامه‌ریزی‌های کارآمد هستیم و می‌بینیم که براساس نتایج و پیامدهای این ساختارهای ناتوان‌کننده، مهم‌ترین پروژه توسعه سیاسی دولت اصلاحات (شوراهای اسلامی شهر و روستا، ۱۳۷۷) به بن‌بست رسیده است و به‌جای این‌که شوراهای مذکور محل مطالبات مردمی و نیروهای مشورتی و برنامه‌ریزی باشند به مکانی برای رلنت، فساد، سهم‌خواهی و ... بدل شده‌اند که در فرهنگ جاری اجتماعی / سیاسی / اقتصادی و ... نهادینه شده‌اند. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز، که می‌توانند مشارکت مردم را افزایش دهد، در حال تبدیل شدن به بخشی از پارادایم (انگاره) جدید توسعه یا نظم نوین جهانی در دنیای امروز هستند (Gosh, 2009). مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه محلی به‌عنوان سازمانی داوطلبانه و غیرانتفاعی حکایت از وجود تمرکززدایی، تفویض نازل اختیار در تصمیم‌گیری و مدیریت محلی دارد و وضعیت غیرپویا و ناامیدکننده بدان‌ها داده است.

همین اقتصاد یک مدیریت دوسر دارد؛ یک وجه ۶۵ تا ۷۰ درصد از قدرت را در اختیار دارد و بیشتر این دست‌های دراز مال اوست و به هیچ‌کس پاسخگو نیست. بخش دیگر، یعنی ۳۰ تا ۳۵ درصد دست‌های دراز، از طریق مردم انتخاب می‌شود و آن هم کاملاً قابل کنترل نیست. اسفانگیز زمانی است که آن ۳۵ درصد هم همراه با ۶۵ درصد می‌شود، مثلاً فساد شهرداری.

آملی، روزنامه‌نگار از مشهد (خراسان رضوی)

علاوه بر ادارات و سازمان‌های دولتی (قوه مجریه)، نهادهای شورای شهر و شهرداری نیز از نظر مردم نه‌تنها

کارکرد مثبت ندارند، بلکه حتی در برخی موارد، مانع توسعه بوده‌اند و خود عاملی برای فساد اقتصادی و اداری شده‌اند، آن‌چنان‌که سطح اعتماد عمومی مردم به آن‌ها بسیار تنزل پیدا کرده است و از نقش و وظیفه اصلی خود فاصله گرفته‌اند.

در ایران، تمرکز جمعیتی در چند شهر کشور و در رأس آن‌ها تهران نشان‌دهنده عدم تعادل منطقه‌ای و تمرکز شدید جمعیت در چند نقطه است. تهران به‌تنهایی بیش از ۲۰ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای داده است. به چنین پدیده‌ای اصطلاحاً ماکروسفالیزه شدن می‌گویند، امری که موجب نابرابری می‌شود و عدم توزیع متناسب امکانات را در پی دارد و تمرکز نیروی انسانی و سرمایه‌های اقتصادی در این مناطق موجب خالی شدن سایر مناطق از سرمایه‌ها می‌شود و شکاف بین شهرها به تدریج گسترده‌تر خواهد شد، امری که بعداز تهران، در مراکز استان‌ها و کلان‌شهرهای ایران صادق است.

توزیع اشتغال، تولید، و ثروت در ایران هیچ عادلانه نیست، بلکه خیلی ظالمانه است. کسی اقتصاد را در دست گرفته که نادان است. این‌ها عامدانه و عالمانه این کار را می‌کنند. شما، با مشاهده، اقتصاد این منطقه را می‌بینید که از هر طرف، شیعیان و غیرکردها را مدیر کرده و کردها را در رده‌های پایین قرار داده‌اند.

محمد حسینی، فعال مذهبی و فرهنگی از سنندج (کردستان)

می‌توان از داده‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر، چهار مقوله کلی درباره دلایل توسعه‌نیافتگی مناطق مختلف قومی و حتی کلیت جامعه ایرانی استنباط کرد که عبارت‌اند از: «بی‌قانونی و توسعه‌نیافتگی»، «توسعه‌نیافتگی و خلیات ایرانیان»، «شیوه تولید آسیایی و توسعه‌نیافتگی ایران»، و «عقلانیت و توسعه‌نیافتگی».

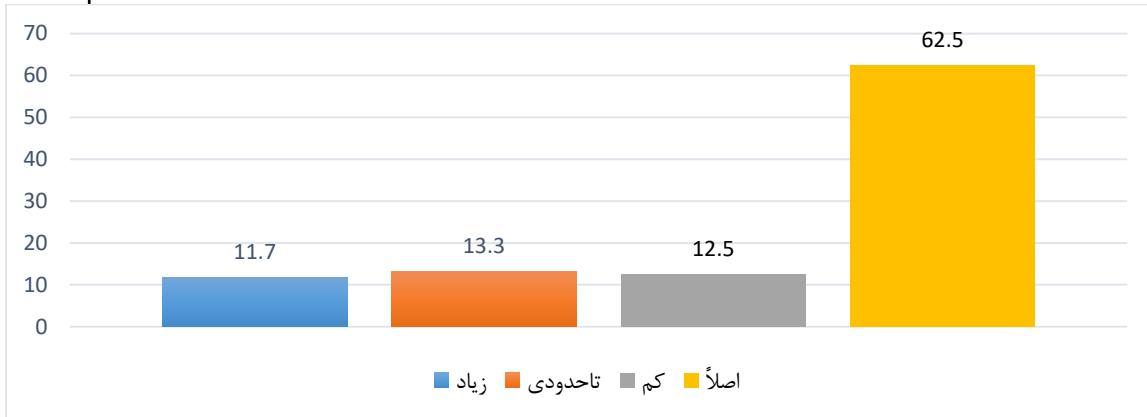
باید گفت بیشتر پروژه‌های نوسازی یک سده اخیر با شکست مواجه شده‌اند و امروزه معلوم شده است که توسعه‌ای پایدار خواهد بود که بر بنیان امور محلی و بومی ایجاد شود. بر این اساس، وجود نهادهای محلی جهت خارج شدن از تمرکزگرایی دولتی، شکل‌گیری تعاونی‌های محلی و منطقه‌ای، و حفظ روحیه تعاون موجود در فرهنگ سنتی برای نیل به این مهم ضروری می‌نماید.

عدالت رسانه‌ای

واقعیت رسانه ملی حرکت در راستای انحصار فرهنگی است و می‌توان از آن با نام رسانه حاکمیت یاد کرد. یافته‌هایی که در این بخش به‌دست آمد از مناسب نبودن رابطه میان دولت و اقوام نشان دارد و یکی از اعتراض‌های اقوام و به‌خصوص جامعه اهل سنت، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی کشور، نبود مراکز دینی در مرکز استان‌ها و به‌خصوص شهر تهران است که برنامه‌های رسانه در جهت تأیید عملکرد حکومت در این زمینه بوده است.

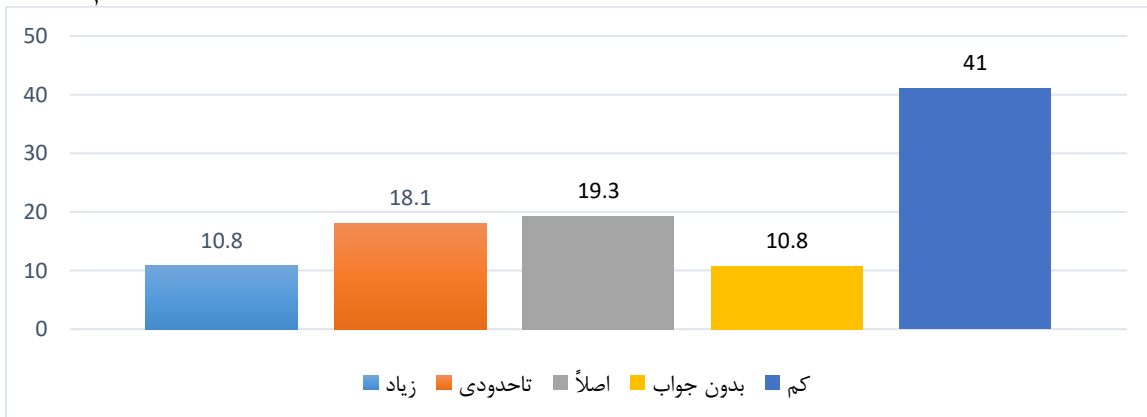
واکاو و تحلیل محتوای برنامه‌های رسانه‌های از نظر مصاحبه‌شوندگان نشانگر نوعی نارضایتی آشکار و پنهان گروه‌های اقوام نسبت به عملکرد رسانه‌های فعال کشور است، زیرا به نظر این گروه، رسانه‌های صوتی و تصویری داخلی در راستای هم‌رنگی و یکسان‌سازی اقوام ایرانی عمل می‌کنند و فارس‌زبانان رضایت نسبتاً بیشتری از عملکرد سازمان صداوسیما داشتند. البته از نظر مصاحبه‌شوندگان، شبکه‌های صوتی و تصویری استانی نیز عملکرد بهتری نسبت به صداوسیما ملی ندارند.

نمودار شماره 7 و نمودار شماره 8 میزان رضایت از برنامه‌های صداوسیما در بخش استانی و ملی را نشان می‌دهند.



نمودار شماره 7: میزان رضایت از صداوسیما - خواص

در ایران بر مدار



نمودار شماره 8: میزان رضایت از صداوسیما - عوام

قطعاً در شرایط سانسور و کنترل رسانه‌ها، مخاطبان دست به کنشگری می‌زنند و با جست‌وجو در دیگر رسانه‌های هم‌سو به دنبال جایگزین می‌گردند. نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های گروه‌های مختلف قومی نیز مؤید این مطلب است.

از محصولات فرهنگی سایبری و رسانه‌ای جهان عرب استفاده می‌کنیم و تأثیر روی زندگی ما گذاشته، از فرایند نام‌گزینی تا تیپ و لباس و موسیقی و تکه‌کلام.

قاسم آل‌کثیر، پژوهشگر و فعال قومی از خوزستان

عدالت اقتصادی

در ایران، قومیت‌ها دارای سهم ناموزون و ناعادلانه‌ای از اقتصاد کشورند. بخش عمده صنایع سنگین از قبیل شرکت‌های فولاد، خودروسازی، پتروشیمی، و ... عمدتاً در مرکز کشور و در استان‌های فارس زبان قرار دارند. بالاترین سهم بخش صنعت به استان‌های اصفهان (۴۱.۴ درصد)، البرز (۴۴ درصد)، تهران (۳۷.۳ درصد)، چهارمحال و بختیاری (۳۹.۶ درصد)، قم (۴۳.۴ درصد)، مرکزی (۴۰.۳ درصد) و یزد (۴۷.۸ درصد) اختصاص دارد. علاوه بر بخش صنعت در مناطق مرکزی ایران، در بخش کشاورزی، در این مناطق، محصولات پردرآمدی از قبیل پسته و زعفران کشت می‌شود و همین موضوع باعث شده است تا مناطق فارس‌نشین سهم بالایی در تولید ناخالص داخلی داشته باشند.

ما در استانمون دو تا حاکمیت داریم؛ حاکمیت جمهوری اسلامی و حاکمیت جمهوری سیستانی. از من تعهد گرفته‌ن این جمهوری سیستانی رو دیگه نگم، اما می‌گم. تو یه قشری که تو استان حداکثر ۲ درصد هستن یه جمهوری از این تعداد پرروی تمامیت‌خواه که به دلیل همین مذهبی بودن با شرایط خاص بعد انقلاب قدرت سیاسی، اقتصادی، اداری و همه‌چیز این استان را تو دستتون گرفته‌ن. ما بلوچا از شون متنفریم. چرا می‌گم جمهوری سیستانی، چون همه اینا با هم جمع شده‌ن تا بزنی توی سر اون ۹۸ درصد دیگه، اختلاف ایجاد کنی، بلوچای بدبخت رو به عنوان ضدانقلاب از دور خارج کنی و سرمایه‌دارشون رو تو ادارات که تو دست خودشونه دلسرد کنی و جواب سلامشون رو ندی.

عبدالسلام بزرگ‌زاده، برنامه‌ساز رادیویی و تلویزیونی از زاهدان (سیستان و بلوچستان)

وضعیت اقتصادی اقوام در داخل استان‌های چندقومیتی مانند سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی ناموزون و ناعادلانه‌تر نیز هست. برای مثال، سهم بیشتری از اقتصاد کشوری به سیستانی‌ها و

آذری‌ها / ترک‌ها در مقایسه با بلوچ‌ها و کردها مکمل موقعیت‌های نابرابر آن‌ها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی است.

مناطق کردنشین ایران به سبب موقعیت جغرافیایی مرزی و نگاه امنیتی به آن از لحاظ صنایع پیشرفته توسعه چندانی ندارند. این منطقه دارای وضع اقتصادی مناسبی نیست و به دلیل نبود زیرساخت‌های اقتصادی و نبود کارخانه‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، آمار بیکاری برای جمعیت فعال این مناطق بالاست و بیشتر مردان برای تأمین معاش خانواده مجبورند به شغل‌های کاذبی مانند قاچاق و کولبری بپردازند.

براساس نتایج داده‌های مشارکت‌کنندگان این تحقیق، ۸۹.۸ درصد از نخبگان و ۸۱.۹ درصد از عوام بر این باور بودند که فرصت‌های شغلی در بین اقوام به نسبت برابر توزیع نشده است و تنها ۱۰.۲ درصد از نخبگان و ۸.۴ درصد از عوام بر این باور بودند که فرصت برابر در میان اقوام در زمینه اشتغال وجود دارد.

آمارها از وضعیت اقتصادی، شغلی، و رفاهی نسبتاً مناسب‌تر قوم آذری / ترک حکایت دارند و این منطقه از لحاظ تولید محصولات لبنی و پروتئینی سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. البته سهم کارخانه‌ها و صنایع بزرگ از قبیل تراکتورسازی، پتروشیمی، ماشین‌سازی، صنایع فولاد، و دیگر صنایع در این مناطق بالاتر است.

موقعیت ارتباطی و مرز دریایی شهرهای عرب‌نشین استان‌های خوزستان و هرمزگان موجب رونق بازرگانی و تجارت بین‌المللی شده است. همچنین نفت خیز بودن مناطق عرب‌نشین و وجود صنایع بزرگ موجب جذب نیروی کار از سراسر کشور شده است. این وضعیت تا حدودی باعث به هم خوردگی دموگرافی قومی منطقه نیز شده است و اقوام مختلف ایرانی برای کسب فرصت‌های شغلی در این مناطق ساکن شده‌اند، اما وضعیت عمومی مردم عرب بومی این مناطق از لحاظ اقتصادی در سطح پایینی قرار دارد.^۱

در استانی هستیم که آب و نفت و گاز وجود دارد. در این جا نباید بحث بیکاری معنی داشته باشد، فقر باید خیلی کم باشد، ولی می‌بینیم که محرومیت و فقر در روستاها و حاشیه شهرها وحشتناک است. شاید در دیگر استان‌ها هم این وجود داشته باشد، ولی نگاه ما این است که ما بر روی ثروت و نفت خوابیده‌ایم، ولی فقر می‌کشیم.

باسم حمادی، فعال سیاسی - اجتماعی، فعال حقوق کارگر و

نویسنده از اهواز (خوزستان)

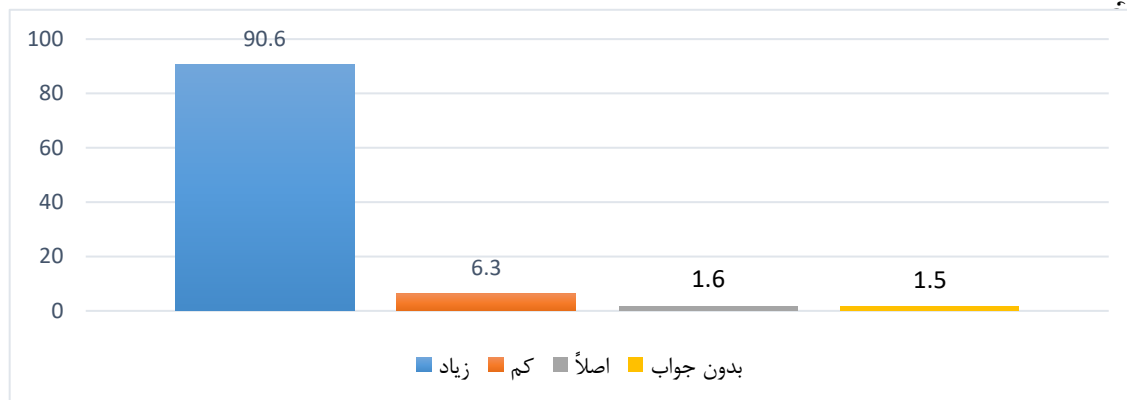
وضعیت اقتصادی بلوچستان بسیار ضعیف است و در سال‌های اخیر، تأسیس کارخانه و سرمایه‌گذاری در این استان دیده نشده است، از طرف دیگر، مرز را هم بسته‌اند و تعاملات اقتصادی و فرهنگی‌ای با آن سوی مرز

صورت نمی‌گیرد. در نتیجه در این استان، قاچاق کالا و فقر فراگیر شده است. با این‌که در گذشته، سیستان و بلوچستان انبار غله ایران محسوب می‌شد، اما امروز با بایر شدن زمین‌های کشاورزی مواجه شده است.

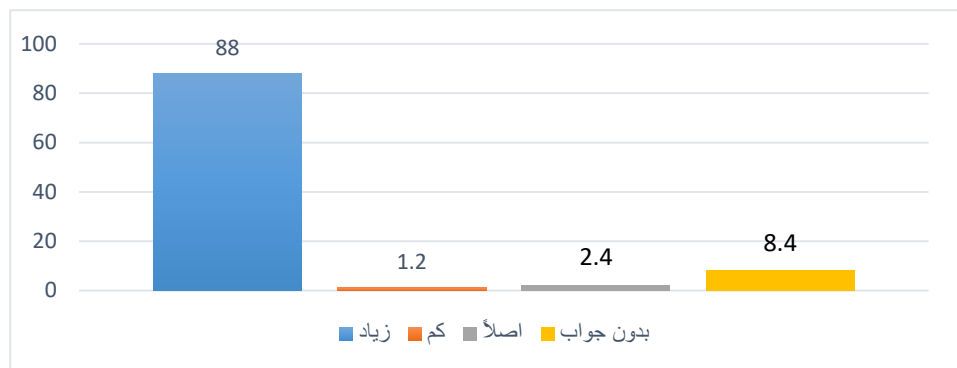
... اقتصاد رو دامپروری، کشاورزی، و صنایع می‌سازن، اما ما چیزی به نام صنعت تو این استان نداریم. قرار بود زابل مرکز کشاورزی بشه، بلوچستان مرکز صنعتی بشه و زاهدان مرکز دانشگاهی بشه. زابل الان هیچی نداره. الان شما بیا بگو در طول این چهل سال یه کارخونه برای زابل ساخته شده، من ساکت می‌شم. مردم ما از راه گازوئیل و بنزین یه چیزی درمی‌آوردن. دیوار مرزی کشیده شده و اون کار رو هم نمی‌تونن انجام بدن. الان ما پشت دیوار موندیم و نه این‌ور می‌تونیم بریم و نه اون‌ور.

محمد بهاری، استاد دانشگاه از زاهدان (سیستان و بلوچستان)

نمودار شماره 9 و نمودار شماره 10 میزان احساس نابرابری اقتصادی در میان اقوام را نشان می‌دهند. 90.6 درصد از نخبگان و 88 درصد از عوام معتقد بودند که اقوام در ایران از نابرابری اقتصادی رنج می‌برند.



نمودار شماره 9: میزان احساس شکاف و تبعیض اقتصادی - خواص



نمودار شماره 10: میزان احساس شکاف و تبعیض اقتصادی - عوام

از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان این تحقیق چنین به دست آمد که با وجود پتانسیل‌های طبیعی و انسانی هریک از مناطق مورد مطالعه و منابع و معادن کمیاب جهانی، نقش دولت در شروع و ادامه فعالیت‌های توسعه‌ای ناچیز بوده است. میلیتاریسم سیاسی از دوره پهلوی اول و دوم در ایران ریشه دوانیده و در دوره جمهوری اسلامی نیز ادامه یافته است.

دانشجوی دکتری دارم که به اعتبار این که از ارگانی آمده، خود اعتراف می‌کند که چیزی بلد نیست و من هم مجبورم به وی نمره بدهم.
 مهتری پاکزاد، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد از مهاباد (آذربایجان غربی)

شواهد مبنی بر امکان بهره‌مندی نظامیان از رانتهای مختلف حاکی از آن است که میلیتاریسم در ساخت‌های مختلف جامعه رسوخ کرده است و بهانه‌هایی چون کنترل اجتماعی، نظم اجتماعی، امنیت اجتماعی و ... گسترش انواع فسادهای اداری و اقتصادی را موجب شده است.

حذف فرهنگ‌ها

در شرایط تنوع قومی و فرهنگی، نوع مدیریت تنوعات قومی — فرهنگی است که تهدیدزا یا فرصت‌آفرین بودن آن را مشخص می‌کند، ولی معمولاً منافع جریانی خاص در داخل حکومت‌ها و عدم توانایی آن‌ها در مدیریت تنوعات قومی - فرهنگی را به سمت حذف سوق می‌دهد.

بخشی از داده‌های مشارکت‌کنندگان این تحقیق پرده از انحصار فرهنگی قوم فارس برمی‌دارد که در راستای یکسان‌سازی فرهنگی¹ به از بین رفتن غنای فرهنگ ایرانی و تضعیف تکثرات فرهنگی انجامیده است. این

1. Assimilation

امر در استان آذربایجان غربی توسط آذری‌ها / ترک‌ها به صورت مضاعف بر گردها و سایر گروه‌های اجتماعی اعمال می‌شود، چنان‌که برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق عبارت استعمار در استعمار را در این باره به کار می‌بردند.

از نظر دکتر اسعد اردلان (پژوهشگر، استاد دانشگاه و فعال مدنی از سنندج)، «سیاست رضاشاهی در ۱۳۰۴ و ۱۳۱۶ باعث شد در مدارس کردستان تابلو فارسی صحبت کنید نصب شود» و از آن زمان، سلطه فرهنگی فارس و تضعیف سایر فرهنگ‌ها به صورت رسمی تداوم یافته است و در این بین، مجلات ایرانشهر، فرنگستان، و آینده رسماً این سیاست را تبلیغ می‌کردند؛ چنان‌که ایرانشهر در مقاله‌ای درباره مذهب و ملیت بیان داشته است: «مسئله قومیت چنان جدی است که هرگاه از یک ایرانی که به خارج سفر کرده باشد ملیتش را بپرسند، به جای نام پرافتخار کشورش از زادگاهش نام می‌برد. ما باید فرقه‌های محلی، گویش‌های محلی، لباس محلی، آداب محلی و حساسیت‌های محلی را از میان برداریم...»

در سال ۱۳۰۷، مجلس لباس قدیم اقوام ایرانی را غیرقانونی و تمام مردان، به استثنای روحانیان ثبت‌نام‌شده، را به پوشیدن لباس غربی و گذاشتن «کلاه پهلوی» واداشت. هشت سال بعد، این کلاه جای خود را به کلاه شاپو اروپایی داد. رضاشاه این کلاه را نه فقط برای زدودن هویت‌های قومی بلکه همچنین برای دخالت در آیین نماز در اسلام، که لازمه‌اش بر خاک نهادن پیشانی است، برگزید. علاوه بر این، او نام بسیاری از شهرها را تغییر داد.

با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، برخلاف اصول قانون اساسی که حق خواندن و نوشتن به زبان مادری در تمام مقاطع تحصیلی را برای گروه‌های قومی محترم دانسته است، در عمل و با انجام رفتارهای سلیقه‌ای مسئولان امر، این حق آن‌چنان‌که باید و موردپسند گروه‌های قومی باشد عملیاتی نشده است.

بچه ما تو خونه عربی صحبت می‌کنه، اما می‌ره مدرسه، فارسی باهاش حرف می‌زنن و این ظلمه. اگر استعدادش بگیرم صددرصده، ۵۰ درصدش استفاده بشه، این یه عامل عقب‌موندگی علمی برای دانش‌آموز می‌شه. می‌بینیم بچه‌های ما با این‌که زیباشون نیس، دارن می‌درخشن و موفق می‌شن؛ یعنی اگه به زبون خودش درس بخونه فکر نمی‌کنم ما تو موقعیت فعلی باشیم و پیشرفته‌تر باید باشیم.

حمید حمادی، استاد دانشگاه از خوزستان

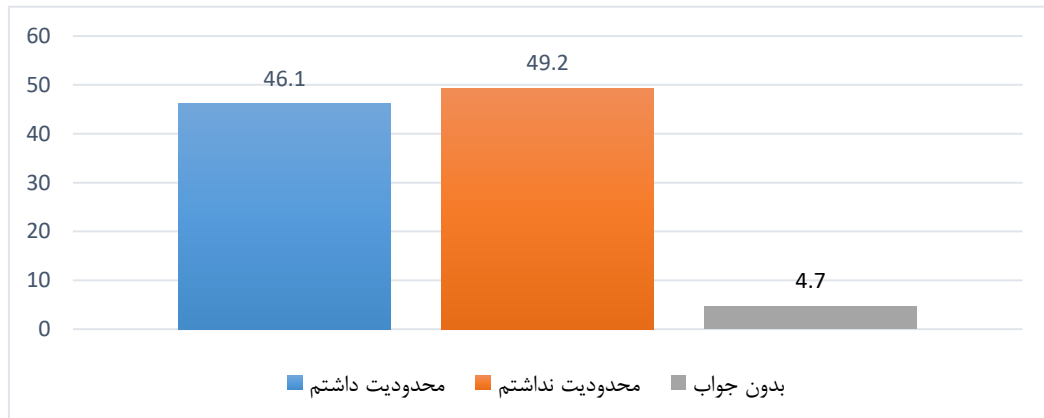
از نتایج این تحقیق در این زمینه، غلبه سه مقوله مقابله، حذف، و تمسخر جلوه‌های فرهنگی اقوام در بیشتر تاریخ ایران دسته‌بندی می‌شود که نوعی از این حذف توسط رسانه ملی صورت می‌گیرد. مثلاً برنامه‌های صداوسیما به انعکاس این تنوعات نمی‌پردازد و آشکارا یکی از آن‌ها را برجسته‌تر و فاخرتر معرفی می‌کند. نوعی دیگر از حذف در عدم معجز اجرای مناسبات و مناسک قومی و مذهبی آشکار می‌شود. در واقع به

گروه‌های قومی تصور وجود جریانی با هدف تحقیر فرهنگی آن‌ها القا شده است که درصدد است از تداوم بین‌نسلی فرهنگی ممانعت کند و درمقابل به عللی چون مدیریت آسان‌تر و ناتوانی در پذیرش بین‌فرهنگی به ارزش‌گذاری فرهنگی خاص و همسان‌سازی فرهنگی می‌پردازد.

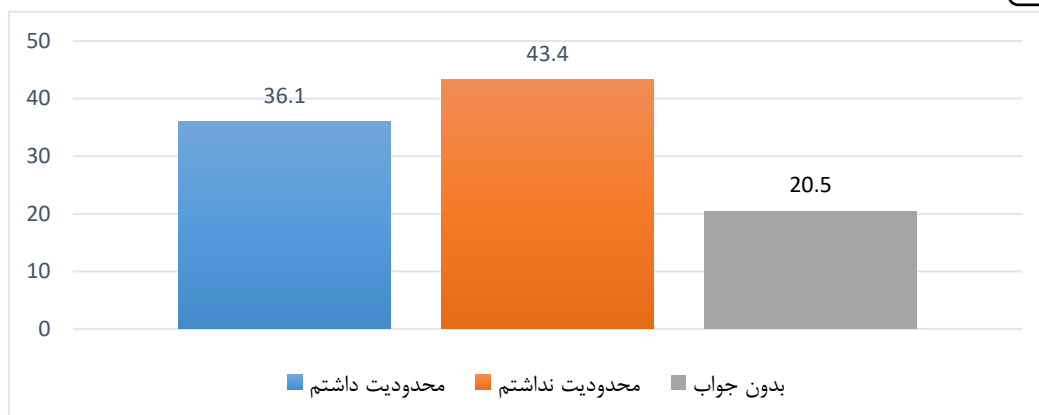
در صداوسیما این استان، که ۷۰-۸۰ درصد آن بلوچ‌اند، کمترین برنامه به زبان بلوچی وجود دارد و سرمایه‌گذاری روی فولکلور و فرهنگ عامه بلوچستان انجام نمی‌شود و به فعالین میدان داده نمی‌شود.

عبدالرشید تریز، مولوی مذهبی، پژوهشگر تاریخ و فعال
سیاسی - اجتماعی از سیستان و بلوچستان

نمودار شماره ۱۱ و نمودار شماره ۱۲ نگرش به میزان محدودیت در مراسم قومی و مذهبی را نشان می‌دهند.



نمودار شماره ۱۱: محدودیت در مراسم - خواص

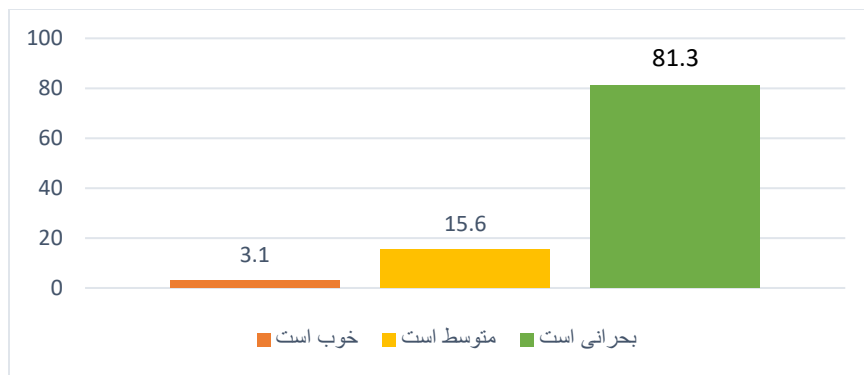


نمودار شماره 12: محدودیت در مراسم - عوام

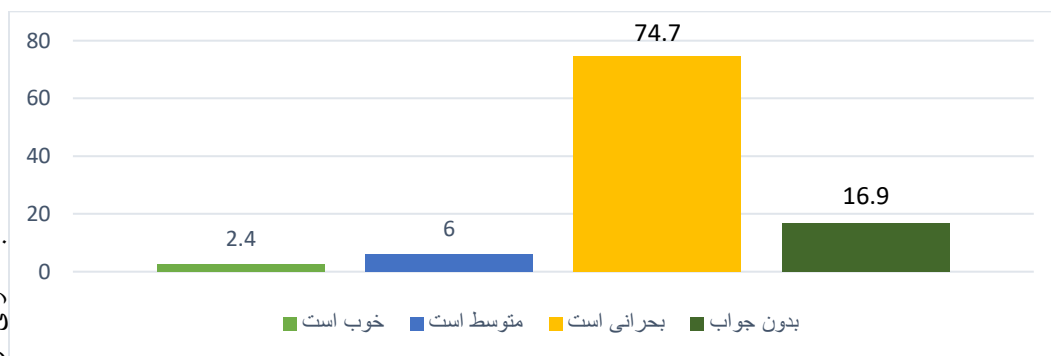
بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی عقیده دارند که شرایط فعلی کشور یک شرایط آنومیک است و از سست شدن نظم اجتماعی و ازهم‌گسیختگی انسجام اجتماعی یاد می‌کنند (اباذری، ۱۳۹۳). به‌طور جدی، اولین بار عباس عبدی (۱۳۸۵) در دهه ۸۰ شمسی به موضوع فروپاشی اجتماعی پرداخت. محمود احمدی نژاد^۱ و همفکرانش از دیگر کسانی هستند که در این اواخر، موضوع فروپاشی اجتماعی جامعه ایرانی را مطرح کردند. براساس نظر این افراد، فروپاشی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست محیطی، و ... اتفاق افتاده است. یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش کنونی نیز مؤید وجود همین بحران‌هاست.

از نظر دکتر مهدی فیضی (استاد دانشگاه از مشهد)، «یک‌سری بحران‌ها و چالش‌ها و درواقع آب‌چالش در کشور داریم که مثل بمب‌های ساعتی آماده انفجارند. از بحث بانک‌ها تا صندوق‌های بازنشستگی، بحران آب، بیکاری، طلاق، و مشکلات دیگر. هر یک از این‌ها خطرناک‌اند و وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، خطرناک‌تر می‌شوند؛ انفجار یکی می‌تواند بقیه را هم منفجر کند، ترسناک است.»

دولت مرکزی از زمان پهلوی تا به امروز کمترین توجه را در جهت جذب اعتماد عمومی در این زمینه‌ها داشته است و ساده‌ترین راهکار، یعنی مقابله و استفاده از قوه قهریه، را پیشه خود ساخته است. اگر هم در مواردی، اعزام هیئتی به مناطقی همچون کردستان صورت گرفته است یا در سال‌های بعد از انقلاب، مذاکره با حزب دموکرات و یا مذاکره با بزرگان اهل سنت در قالب شورای مرکزی سنت (شمس) گفت‌وگوهایی صورت گرفته است، به‌علت روحیه مرکز‌محور، قدرت‌مدارانه، و غیرپلورالیستی با شکست همراه بوده است و در بیشتر این موارد، مذاکره‌کنندگان گروه‌های قومی و مذهبی روانه زندان یا تبعید شده‌اند. جدول زیرین دیدگاه نخبگان و عوام را نسبت به وضعیت سیاسی کشور نشان می‌دهند.



نمودار شماره 13: وضعیت سیاسی کشور - خواص



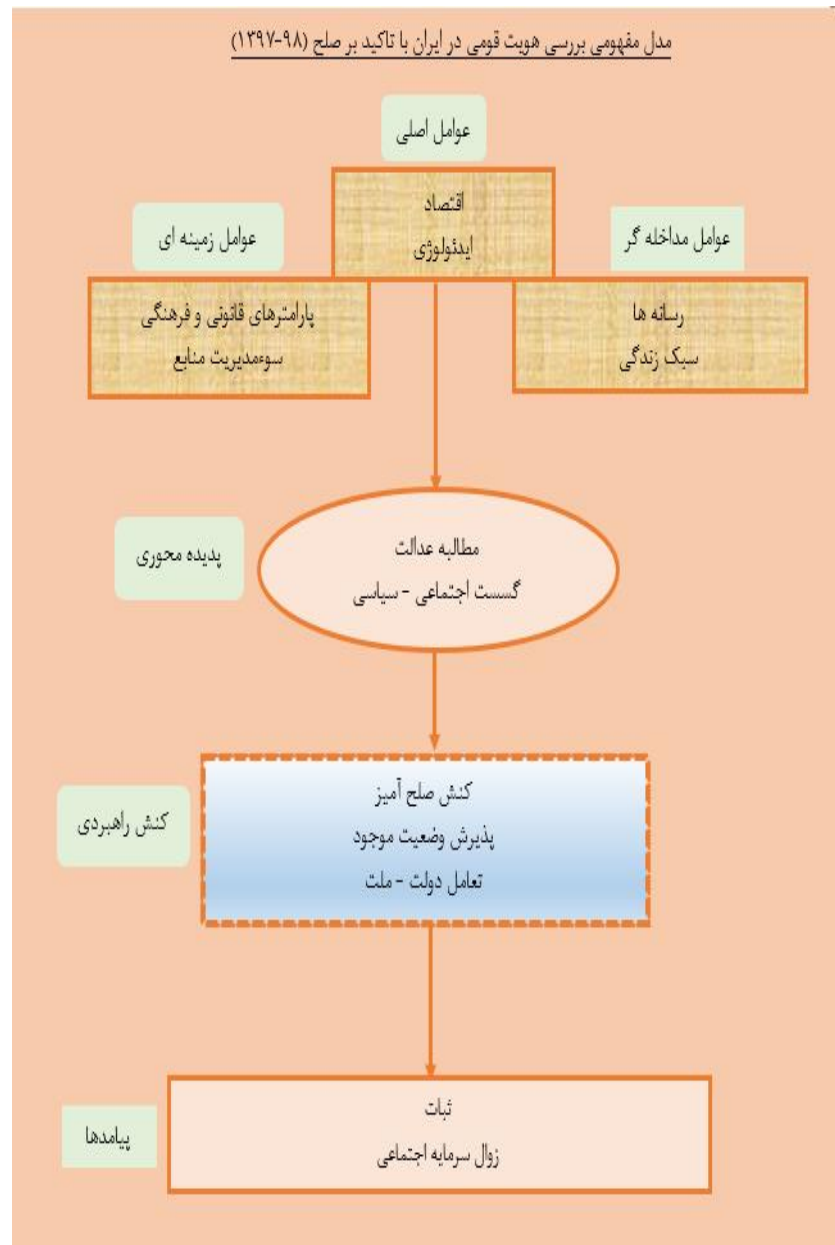
نمودار شماره 14: وضعیت سیاسی کشور - عوام

از داده‌های تحقیق مستناد می‌شود که مسائل قومی از بغرنج‌ترین و درعین حال، تأثیرگذارترین مسائل اجتماعی و سیاسی ایران بوده است و به نظر می‌رسد تشدید هویت‌ها و پوشش‌های قومی یکی از بارزترین مظاهر دینامیسم سیاسی و اجتماعی ایران در آینده‌ای نزدیک خواهد بود و عوامل این مسئله عبارت‌اند از: تشدید گسست میان هویت ملی و قومی، تضاد مطالبات اجتماعی، منزلتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، رشد فزاینده سازمان‌ها، نهادها، انجمن‌ها و مراکز قومی، تکوین احساسات قوم‌گرایانه افراطی در میان برخی از نخبگان، روشنفکران و احزاب سیاسی، افزایش بیگانگی سیاسی و ایجاد فاصله میان اقوام و نظام سیاسی، بروز و ظهور مطالبات قومی در فرصت‌های انبساط سیاسی مانند انتخابات ملی و محلی (کریمی‌مله، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

نتیجه‌گیری

عمده‌ترین مسئله اجتماعی درباره موضوع مورد مطالعه این تحقیق گسست اجتماعی و سیاسی است که موجب شکل‌گیری مطالبه عدالت‌محور از جانب اقوام و اقشار جامعه ایران شده است. می‌توان تغییرات وضعیت معیشتی و اقتصادی کشور، که حاصل مدیریت ایدئولوژیک حاکم است، را به‌عنوان یک پدیده محوری نام برد که اساس سایر مطالبات اقوام شده است. به‌علاوه این وضعیت حاصل نوع مدیریت سرمایه اجتماعی کشور است که دهه‌هاست با زوال مواجه شده است و منشأ سایر چالش‌ها گشته است.

مدل پارادایمی زیر در چارچوب روش GT به ارائه عوامل (اصلی، مداخله‌گر و زمینه‌گر و زمینه‌ای)، پدیده‌محوری، کنش راهبردی، و پیامدهای آن پرداخته است.



تصویر شماره 2: مدل مفهومی تحقیق (GT)

با توجه به مدل مذکور، اقتصاد نابرابر بر مبنای متغیرهای قومیتی، مرکز — حاشیه‌ای و مذهبی جامعه ایران شکل گرفته است و وضعیت توسعه‌یافتگی را تبیین می‌کند، امری که بیشتر مطالبه‌گری‌های حول پدیده‌محوری تحقیق را از جانب اقوام مورد مطالعه رقم زده است. همچنان‌که داده‌های این تحقیق نشان داده است، بخش عمده صنایع سنگین، از جمله شرکت‌های فولاد و خودروسازی در استان‌های فارس‌زبان نظیر

اصفهان، البرز، سمنان، و مرکزی استقرار یافته‌اند و بیشترین حجم درآمدهای اقتصادی به این استان‌ها اختصاص دارد.

بعداز فارس‌ها، آذری‌ها / ترک‌ها (به‌خصوص در استان آذربایجان شرقی) از لحاظ تأمین درآمدهای اقتصادی در مرحله دوم بهره‌مندی قرار دارند. باوجود چنین شرایطی، نارضایتی آذری / ترک‌زبانان از حاکمیت کمتر از دیگر گروه‌های قومی نیست. احساس نابرابری آذری‌ها / ترک‌ها به دو شکل زیر مطرح شده است: نخست این‌که این گروه شرایط اقتصادی قوم خود را با فارس‌زبانان مقایسه می‌کنند و بر این باورند که سهم استان‌های آذری / ترک‌نشین در مقایسه با استان‌های مرکزی نظیر اصفهان، سمنان، مرکزی، قم، البرز، و تهران بسیار ناچیز است و نکته دوم در نارضایتی این گروه قومی از حاکمیت و اعتقاد به این امر نهفته است که تأسیس بیشتر صنایع موجود در مناطق آن‌ها مربوط به دوران حکومت قبلی است.

در مناطق کردنشین ایران، از شهرهای جنوب استان آذربایجان غربی گرفته تا استان‌های کردستان و کرمانشاه و ایلام، در بخش صنعتی، توسعه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی ناچیز است و آمار بیکاری در این مناطق، باوجود نیروی انسانی جوان و تحصیل‌کرده بالاست و این جوانان مجبورند برای امرار معاش به استان‌های فارس‌نشین، به‌خصوص تهران، کوچ کنند یا در کارگاه‌های آجرپزی در استان آذربایجان شرقی و دیگر مناطق به کار مشغول شوند. به‌علاوه در نبود اشتغال رسمی در این مناطق، کولبری وسعت چشمگیری یافته است و حتی جوانان بیکار با تحصیلات عالی نیز بدان اشتغال دارند.

عرب‌های ایران در استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان پراکنده شده‌اند. نفت‌خیز بودن مناطق محل سکونت آن‌ها و وجود بنادر مهم جنوب غرب و جنوب کشور در آن مناطق موجب رونق بازرگانی و تجارت بین‌المللی در آن‌جا شده است و جدا از نیروی کار منطقه‌ای، پذیرای نیروی کار دیگر مناطق نیز هست و محل اشتغال غیرعرب‌ها شده است که این موضوع احساس نابرابری و نارضایتی عرب‌ها از حاکمیت را فراهم کرده است.

درنهایت می‌توان گفت احساس نارضایتی و نابرابری در میان اقوام و تصور نقش حاکمیت در ایجاد و تداوم آن از گذشته شکل گرفته و روزبه‌روز اوج گرفته است و در این باره داده‌های تحقیق حاکی از آن است که بلوچ‌ها بدترین شرایط اقتصادی و بیشترین نارضایتی را دارند و دلیل عمده این مسئله را تفاوت دوگانه قومیتی و مذهبی خود با حاکمیت می‌دانند. عدم رشد بخش صنعت، خشک‌سالی و کم‌آبی، بی‌سوادی و کم‌سوادی، برخورداری ناچیز از مشاغل مدیریتی و سمت‌های اداری استانی و کشوری، دورافتادگی و در حاشیه ماندن از عوامل دیگر این نارضایتی و نابرابری اعلام شده است و پیامدهایی چون گسترش قاچاق، آسیب‌های اجتماعی، تندروری مذهبی و قومیتی، و دیگر مسائل را در پی داشته است.

پژوهش حاضر دو سناریوی اصلی را برای ایران ترسیم کرده است: ثبات اجتماعی و زوال سرمایه اجتماعی. در صورت تداوم وضعیت کنونی، سرمایه اجتماعی در ابعاد مختلف دچار زوال خواهد شد و درنهایت فروپاشی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی اتفاق خواهد افتاد. اما در سناریوی دوم، ثبات اجتماعی حاصل خواهد شد و این سناریو را می‌توان سناریوی مطلوب نامید. این سناریو به ایجاد اصلاحات اساسی

در زیرساخت‌ها و روساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، و ... در ارتباط با نهادهای حاکمیتی و اقوام کشور وابسته خواهد بود.

در شرایط پذیرش وضع موجود، تداوم نارضایتی و نابرابری و گسترش شکاف‌های بین‌قومی نیز تداوم خواهد یافت. این سناریو موجب گسترش شکاف‌های اجتماعی، قومی، و مذهبی خواهد شد که زمینه ایجاد اضمحلال نظام اجتماعی و تخاصم و تضاد بین گروه‌های اجتماعی را رقم خواهد زد و از پیامدهای آن، خروج نسل جوان، مخصوصاً نخبگان، و تداوم بحران نیروی انسانی خواهد بود.

در سناریوی دوم، یعنی سناریوی مطلوب و آینده‌نگرانه، کشور ایران وضعیت باثبات و پایدار در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خواهد داشت. با مراجعه به نتایج پژوهش، می‌توان گفت در طی سه سال آینده، روند نهایی آینده ایران و وضعیت تحقق دو سناریوی مزبور مشخص خواهد شد. به‌طور کلی می‌توان چشم‌انداز آتی کشور را در حالت مطلوب به‌شکل زیر ترسیم کرد:

ایران کشوری خواهد بود دارای تنوع قومی و مذهبی که این تنوع منشأ اتحاد و همبستگی ملی است. تصمیمات سیاسی و فرهنگی در راستای توسعه روابط بین‌قومی با محوریت آشتی ملی خواهد بود و نظام سیاسی، با پذیرش هم‌ارزی هویت قومی در کنار هویت ملی، نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی و رتبه‌بندی شهروندان را در سیاست‌گذاری‌های داخلی متفی و منقضی خواهد کرد و اراده ملی در راستای ازین بردن شکاف و تبعیض شکل خواهد گرفت.

به‌منظور تحقق چشم‌انداز فوق، راهبردها و استراتژی‌های عملیاتی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و قانونی براساس نتایج مصاحبه مشارکت‌کنندگان تحقیق، تدوین و پیشنهاد شده است.

پیشنهاد‌های تحقیق و راهکارهای اجرایی

در شرایط احساس تبعیض و نابرابری بین‌قومی حادث‌شده، تقویت اعتماد اجتماعی و سرمایه‌اجتماعی در جهت وفاداری سیاسی به یک انسجام ملی متکثراندیش و پلورالیستی بر هر نوع برنامه‌ریزی اولویت یافته است و در شرایطی که بیشتر نیروی انسانی براساس معیارهای غیرتخصصی سازمان یافته‌اند که امکان مدیریت بحران‌های مختلف را ندارد و انسجام ملی و همبستگی قومی به‌حد شعارهای نظری و به‌دور از عینیات اجتماعی تنزل یافته است، تداوم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و قرین صلح معنای خود را ازدست داده است و این به معنی افزایش امنیتی شدن جامعه خصوصاً در مناطق قومیتی است، امری که شواهد حاکی از جایگزینی آن با روحیه اعمال حقوقی چون حقوق شهروندی، امنیت اجتماعی، اقتصادی و ... است و در این راستا، این تحقیق موارد زیر را پیشنهاد می‌دهد:

تحقق عدالت اقتصادی

در بخش صنعت، می‌توان با ایجاد بنگاه‌ها، کارخانه‌ها، و سایر مراکز مرتبط، تمرکز ایجادشده صنعتی در استان‌های مرکز‌نشین را کم‌رنگ کرد و در مرحله بعد، قوانین جامع مرتبط با منع قاچاق، کولبری و مسائل اجتماعی‌ای که ریشه در معضلات اقتصادی حاصل از تمرکزگرایی دیرینه دارند تدوین شوند و ضمانت

اجرائی لازم درباره این قوانین تعبیه گردد. در چنین شرایطی، هم خروج نیروی انسانی کارآمد و هم خروج ارز از بازار اقتصادی کشور کمتر می‌شود و همچنین موجبات اشتغال و بهره‌مندی از توان علمی و عملی تمامی مردمان کشور فراهم می‌آید.

تحقق عدالت اجتماعی و فرهنگی

امروزه تحقیقات در حوزه‌های مختلف علمی نشان از ناکارآمدی سیاست‌ها و نگاه از بالا به پایین و مرکز محور حاکم دارد و لازم است نقش دولت در مدیریت بسیاری از امور محلی کمتر گردد و اداره امور به خود مردم واگذار شود. این امر با استقلال حزبی و آزادی عقیده و کاری ممکن می‌شود و در غیر آن صورت، هر نوع فعالیتی سرنوشت ناکارآمدی چون شوراهای اسلامی شهر و روستا می‌یابد که بعد از پنج دوره، روزبه‌روز ضعیف‌تر، فاسدتر، و ناکارآمدتر شده‌اند.

پیشنهاد می‌شود توجه به شایسته‌سالاری تقویت شود، نگاه کنترل‌شده و امنیتی از فعالیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی برداشته شود و رهبران و مردمان محلی در مدیریت امور فرهنگی، اجتماعی، و مذهبی خود آزاد گذاشته شوند. ایجاد مراکز و عبادتگاه‌های دینی و ویژه اهل سنت و هر یک از ادیان و مذاهب موجود، در شهر تهران، آزادی و بسترسازی آموزش به زبان مادری از مواردی است که در جهت تحقق عدالت اجتماعی قابل طرح است، اموری که هم نیاز فطری مردم را تأمین می‌کند و هم امکان سلامت روانی — اجتماعی و آرامش افراد را ایجاد می‌نماید و همچنین باعث می‌شود تا انرژی نخبگان قومی، زبان‌های محلی، هنرمندان، و سایر فعالان قومی در راستای تولید و تکاپوی ملی قرار بگیرد.

تبعیض جنسیتی در سطح دولتی و نیز در بطن جامعه از دیگر موارد مهمی است که بخش زیادی از آن، جدا از محدودیت‌های قانونی، به عرف و قواعد و هنجارهای اجتماعی بازمی‌گردد و بی‌شک لازمه حرکت در مسیر توسعه متوازن و پایدار بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های بالقوه موجود در جامعه است و نادیده گرفتن بخشی از افراد جامعه (زنان) به معنی تقلیل توان نیروی انسانی و منابع غیرانسانی ملی است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های این تحقیق به این موضوع اشاره داشتند و از نظر آن‌ها، زنان و دختران در جامعه ایران به‌هنگام رقابت برابر با مردان در آزمون‌های سراسری، استخدامی، پست‌های اداری (وزارتی، استانی، شهرستانی) دچار سوگیری حاصل از نگرش جنسیتی مذکور می‌شوند.

مفهوم شهروند درجه دوم و درجه چندم از موضوع‌های مورد بحث مشارکت‌کنندگان بود که بیانگر احساس مردمان جامعه اقوام است و باید آن را اخطار و هشدار به سیاست‌گذاران فرهنگی دانست. در این راستا، راهکارهای ذیل مورد تأکید است:

۱. توسعه همه‌جانبه مناطق محروم با اولویت قرار دادن اقوام و اقلیت‌های مذهبی؛
۲. توسعه برنامه‌ریزی مشارکتی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و متنوع اقوام؛
۳. کاهش تمرکزگرایی و توزیع مجدد فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی؛
۴. برنامه‌ریزی از پایین و توسعه معکوس، به نحوی که توزیع منابع از مناطق مرزی شروع و سپس به مرکز

منتهی شود؛

تحقق عدالت سیاسی

به باور مشارکت‌کنندگان این تحقیق، احزاب سیاسی در ایران عمدتاً به‌هنگام انتخابات و به‌مدت حداکثر دو هفته همچون قارچ سر برمی‌آورند و بعد از اتمام فرایند انتخاباتی، از میان می‌روند و چون ریشه در برنامه گروه یا افراد خاص برای تصاحب کرسی‌های ریاست‌جمهوری، مجلس و ... دارند، در مناطق قومی، حزبی نداریم که بیان‌کننده مطالبات قومی مردمان خود باشد. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رخوت و کناره‌گیری احزاب در ایران را وجود فضاهای امنیتی، نظارتی، و کنترل‌شده نهادهای مختلف عملاً خارج از کنترل دولت و نیز شبکه‌های متعدد فیلترینگ در کشور دانست. مهم‌ترین کارکردی که یک حزب می‌تواند داشته باشد، بیان مطالبات همفکران خود از طریق اصول دموکراتیک و فرایند گفت‌وگو است. وقتی چنین فرایندی در جامعه وجود نداشته باشد، اصول دموکراتیک و گفت‌وگو جای خود را به ستیز و خشونت می‌دهد و شکل‌گیری چنین فضایی می‌تواند مشروعیت نظام را با مشکل مواجه کند. پیشنهادهای این تحقیق حاصل از پیشنهادها مشارکت‌کنندگان تحقیق بوده است و لازم است حاکمیت ضمن کنار گذاشتن فضای امنیتی و میل‌تاریستی، جدا از فعال کردن احزاب دارای مجوز، فضای حزبی را به سمت گروه‌های قومی نیز سوق دهد تا مطالبات آن‌ها به‌صورت کاملاً دموکراتیک و صرفاً از طریق فرایند گفت‌وگو بیان و حل شود.

در این رابطه، غیر از فارسی‌زبانان، هر چهار گروه قومیتی مورد مطالعه نارضایتی داشتند. کردها و بلوچ‌ها و عرب‌ها بیان کردند که در عمر بیش از چهل‌ساله حکومت جمهوری اسلامی موردی از انتخاب هم‌زبانان آنان در سمت‌های سیاسی سطح اول همچون ریاست بر قوای مجریه و مقننه و قضاییه، وزرای دولتی، استاندار، و سفیر کشور وجود نداشته است.

تحقق رفاه اجتماعی

تعاریف رفاه اجتماعی بر تأمین نیازهای انسانی در هر دو بُعد مادی و معنوی اشاره دارد. حاصل داده‌های این تحقیق نشان از آن دارد که دسترسی به بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و دیگر خدمات لازم در حوزه سلامت مناطق قومیتی مورد مطالعه بسیار نامتناسب و ناعادلانه توزیع شده است. در مناطقی از کردستان، بیمارستان‌ها از انجام ساده‌ترین جراحی‌ها و مراقبت‌های پزشکی ناتوانند و فرد بیمار مجبور است برای درمان، به مراکز استانی (ارومیه، تبریز، همدان و ...) مراجعه کند. البته رصد بیماران بیمارستان‌های شهر تهران، خود، بیانگر حال بیمارانی است که حتی در عین بی‌بضاعتی، ولی به دلایل محرومیت مناطق خود، به تهران پناه آورده‌اند.

امکان دسترسی به گاز هنوز در مرزها و خصوصاً در روستاهای مرزی فراهم نشده است و در نبود گاز، در سال‌های اخیر، فاجعه‌های بزرگی در مدارس کردستان و بلوچستان به دلیل استفاده از بخاری‌های نفتی اتفاق افتاد که جان چندین کودک و معلم را گرفت و اثرات سوختگی بر جسم تعداد بسیاری از دانش‌آموزان ماندگار شد.

سینما و پارک و اوقات فراغت در مرزهای ایران معنایی ندارد. زیرساخت‌های توسعه‌ای و صنعتی و جاده‌ای در بین اقلیت‌ها و مرزها بسیار ناگوار است و جاده‌های آن مناطق به قتلگاه جوانانشان تبدیل شده است. در این راستا پیشنهاد می‌شود شاخص‌های رفاه اجتماعی با مدیریت صحیح و بدون تبعیض قومی — مذهبی، به‌ویژه در حوزه سلامت و آموزش، و با در نظر گرفتن دست‌کم محدوده منطقه‌ای و زیرساخت‌های جاده‌ای جداً بازنگری شوند و برای جلوگیری از خسارت جبران‌ناپذیر، ایرادهای آن‌ها اصلاح شود و اقدامات مناسبی در این جهت صورت پذیرد.

نقش رسانه‌های گروهی در همبستگی ملی و عدالت رسانه‌ای بین قومی

رسانه‌های ملی و رسمی ایران آشکارا در انحصار حاکمیت قرار دارد و به تبلیغ و بازنمایی مذهبی و سیاسی خاصی می‌پردازد. در این رسانه‌ها به‌وفور سانسور صورت می‌گیرد و گردش آزاد اطلاعات ممکن نیست. همین مسئله مورد نقد قومیت‌های مورد مطالعه است و یکی از موارد تبعیض‌آمیز از نظر آنان به‌شمار می‌رود و آن را در تعارض با همگرایی قومی و انسجام و همبستگی ملی می‌دانند. از نظر مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق، این نوع بازنمایی ایدئولوژیک غنای فرهنگی و پیشینه تاریخی و اجتماعی مشترک ایرانیان را سانسور می‌کند و در پی سیاست‌های همگون‌سازی‌ای است که به سیاسی کردن مسائل فرهنگی می‌انجامد و به سنت‌ها و رفتارهای فرهنگی اقوام بی‌مهری نشان می‌دهد. این نگاه تبعیض‌آمیز موضوعی است که باعث گرایش فزاینده به رسانه‌های غربی، آنلاین، و فضاهای مجازی شده است و در این زمینه، نقش اساسی ایفا می‌کند. در این راستا پیشنهاد می‌شود با سعه صدر، مقدمات امکان ورود بخش خصوصی به این رسانه‌ها فراهم شود و برای هریک از احزاب سیاسی امکان داشتن رسانه‌های مختلف مهیا شود که در صورت فراهم شدن امکان چنین دسترسی‌ای، زمینه رقابت سالم ایجاد خواهد شد و اعتماد عمومی به رسانه‌های ملی نیز بازگردانده می‌شود.

بسترسازی برای تقریب مذاهب و ادیان در ایران

بخشی از یافته‌های این تحقیق به کنار گذاشتن تفکر دینی از نظام سیاسی رسمی و درپیش گرفتن شرایط حکومت سکولار اشاره دارد تا به‌واسطه آن، هر نوع ارجحیت و امتیاز هویتی برچیده شود که حاصل آن احساس اجحاف هویت‌های دینی مختلف کم‌رنگ‌شده و مهیا شدن زمینه بهره‌مندی از استعداد‌های انسانی با دانش و تخصص‌های متکثر خواهد بود.

استفاده از ظرفیت‌های دموکراتیک قانونی و اجرایی کردن اصول معطل‌مانده قانون اساسی

اصول معطل‌مانده قانون اساسی، که مشارکت‌کنندگان این تحقیق نیز بدان تأکید داشته‌اند، موضوع آزادی‌های دینی و مذهبی و انسانی در جهت برابری اقوام و نژادهای مختلف همچون آموزش به زبان مادری (اصول دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم، و نوزدهم) و ظرفیت‌های دموکراتیک قوانین کشورند که بستر تحقق حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی را فراهم خواهند کرد و یکی از موضوع‌های نارضایتی گروه‌های مورد مطالعه این تحقیق بودند. در این باره باید گفت که عینیات اجتماعی از امکان وقوع بحران‌هایی در هریک از زمینه‌های مذکور، گاه متفاوت ولی قوی، خبر داده‌اند. به پیشنهاد مشارکت‌کنندگان، راهکار خروج از بن‌بست‌ها و بحران‌های مذکور به قدرت رسیدن دولتی است که قدرت و ضمانت اجرایی اصول معطل‌مانده قانون اساسی را داشته باشد.

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی توسعه*. چاپ دوم، تهران: حکمت.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۹). *نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه*. تهران: علمی.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۸). *هویت ایرانی در بین ایرانیان خارج از کشور* (جلد دوم سنت و تجدد). بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل و زرات فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
- احمدی، کامیل و همکاران. (۱۴۰۰). *از مرز تا مرز (پژوهشی جامع بر باب هویت و قومیت در ایران)*. لندن، نشر مهری.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷). *قومیت و امنیت (ترجمه حسن شفیعی)*. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲.
- باومن، زیگموند. (۱۳۸۰). *مدرنیته و مدرنیسم (ترجمه حسینعلی نودری)*. تهران: نقش جهان.
- پورسعید، رامین و زهیری، معصومه. (۱۳۹۱). *عدالت اجتماعی راولز. اطلاعات حکمت و معرفت*. ۷ (۸)، ص ۶۰-۶۳.
- تودارو، مایکل. (۱۳۶۶). *توسعه اقتصادی در جهان سوم (ترجمه غلامعلی فرجادی)*. چاپ اول. وزارت برنامه و بودجه.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۹۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.
- دیاکونف، میخائیل. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران باستان (ترجمه روحی ارباب)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۰). *اخلاق شهروندی، رابطه هویت‌یابی جمعی و ارزش‌های دیگرخواهانه*. *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ۳ (۵)، ص ۶۱-۸۰.
- رشیدی، حسن. (۱۳۸۷). *بررسی رابطه عوامل اجتماعی با هویت جمعی (قومی، ملی و جهانی) در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز*.
- رمضانزاده، عبدالله. (۱۳۷۶). *توسعه و چالش‌های قومی، توسعه و امنیت عمومی*. ج ۲، تهران: همایش توسعه و امنیت عمومی.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۲). *توسعه به مثابه آزادی*. (ترجمه وحید محمودی). تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۴). *افسون‌زدگی جدید: هویت چهل‌تکه و تفکر سیار* (ترجمه فاطمه ولیانی). چاپ چهارم، تهران: فرزانه روز.
- شفیعی‌نیا، عباس و احمدی، یعقوب. (۱۳۹۷). *فرایند تبعیض سیاسی - اجتماعی و هویت‌خواهی قومی*. *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۱۲ (۲).

- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایران*. تهران: تمدن ایرانی.
- طامه، مجید. (۱۳۹۶). برنامه صبح به‌خیر ایران شبکه یک صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۲۱ اسفند ۱۳۹۶.
- عبداللهی، محمد و حسین بر، محمدعثمان. (۱۳۸۱). گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۴ (۴)، ص ۱۰۱-۱۲۶.
- علمداری، کاظم. (۱۳۸۳). *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*. چاپ دهم، تهران: توسعه.
- غفاری غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت*. تهران: نزدیک.
- فولر، گراهام. (۱۳۷۲). *قبله عالم* (ترجمه عباس مخبر). تهران: مرکز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). *چالش‌های توسعه سیاسی*. تهران: قومس.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۹). *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای* (ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز). تهران: طرح نو.
- کچوئیان، حسین. (۱۳۸۷). *تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران*. تهران: نی.
- کریمی‌مله، علی. (۱۳۸۸). *آینده‌شناسی هویت‌های جمعی تهران*. تهران: مؤسسه مطالعات علمی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۸). *تجدد و تشخیص* (ترجمه ناصر موفقیان). تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی* (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نی.
- ماهرویان، هوشنگ (۱۳۸۵). *مدرنیته و بحران ما*. چاپ دوم. تهران: اختران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). *مجموعه یادداشت‌ها*. قم: صدرا.
- مظفری، آرزو. (۱۳۹۱). قومیت و امنیت اجتماعی؛ مطالعه موردی قوم بلوچ ساکن استان سیستان و بلوچستان. همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۰). *مدرنیته پروژه‌ای ناتمام، مدرنیته و مدرنیسم* (ترجمه حسینعلی نودزی). چاپ دوم، تهران: نقش جهان.
- همتی، مجتبی. (۱۳۸۶). *حق‌های اقتصادی - اجتماعی و نسبت آن با حقوق شهروندی در پرتو نظریه عدالت راولز*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۵۸، ص ۶۵-۹۲.

- Amirahmadi, Hoshang. (1987). A Theory of collective Movements and its Application to Iran. *Ethnic and Racial Studies*, 10(4).
- Ashcraft, B.; Griffiths, G. & Tiffin H. (1998). *Key Concepts in post colonial studies*. London: Routledge.
- Brown, Graham K. & Arnim, Langer. (2010), Conceptualizing and Measuring Ethnicity. *Oxford Development Studies*, 38 (4).
- Brown, R. (1996). *Social Identity*) In A. Kuper and J. Kuper). *The Social Science Encyclopedia*, New York: Roulledge.
- Entman, R. & Rojecki, A. (2000). *The Black Image in the White Mind: Media and Race in America*. Chicago: Chicago University PressBarrington.
- Eriksen, Thomas H. (1993). *Ethincity and nationalisim*. London: Pluto press.
- Faulks. K. (2000). *Citizenship*. New York: Routedge
- Gosh, Biswajit. (2009). NGOs, Civil Society and Social Reconstruction in Contemporary India. *Journal of Developing Societies*, 25, p. 22.
- Graves, S. (1999). Television and Prejudice Reduction: When Does Television as a Vicarious Experience Make a Difference?. *In Journal of Social Issues*, 55 (4), p.707-725.
- Grossberg, Lawrence. (1996). Identity and Cultural Studies- Is That All There Is? (Stuart Hall and Paul Du Gay, eds.). *Questions of Cultural Identity*, London: Sage, pp. 87-107.
- Hall, S. 1997. The local and the global: Globalization and ethnicity. *Cultural Politics*, 11, 173–187.
- Hechter, M. (1975). *Internal Colonialism: The Celtic Fringe in British Nional Development, 1536-1966*. London and Henley: Routledge & Kegan Paul.
- Jenkins, R. (1997). *Rethinking Ethnicity*. London: Sage.
- Kaufmann, Eric. (2015), Land, History or Modernization? Explaining Ethnic Fractionalization. *Ethnic and Racial Studies*, 38 (2), pp. 193-210.
- Oldfield. A. (1990). *Citizenship and Community: Civic Republicanism and the Modern World*. London: Routledge
- Olson, Eric T. (2002). Personal Identity, *In the Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Edward N. Zalta ed.).
- Olzak, Susan. (1985). Ethnicity and Theories of Ethnic Collective Bahavioe. *Research in Social Movements. Conflicts*

and Change, 8, pp. 65-85.

- Sen, Amarty. (1983). Development: Which Way Now? *The Economic Journal*, 93 (372).
- Turner, Jonathan, H. (1998). *The Structure of sociological theory*. Sixth edition, Belmont: Hadswoth publication.